نقد و بررسی مقالهٔ «پیامبران و پیامبری»*

ترجمه و نقد: نرگس نویسی[1]
محمود دریابیگیان[2]

مقدّمه

این نوشتار به ترجمه و نقد مقالهٔ «پیامبران و پیامبری» نوشتهٔ «یوری روبین» در دائرة المعارف قرآن لیدن اختصاص دارد. بخش اعظم مقالهٔ یادشده، مبتنی بر آیات قرآن است و نویسنده در پایان نوشته‌اش، ذیل دو عنوان «پیامبران در منابع برون قرآنی» و «پیامبران قرآنی و دانش‌پژوهی معاصر»، نخست به اختصار، موضوع پیامبران و پیامبری را در کتب تاریخ و حدیث مسلمانان دنبال کرده و سپس ذیل عنوان دوم، گزارش کوتاهی از مطالعات اسلام‌پژوهان غربی در این موضوع عرضه کرده‌است. ما در این نوشتار برای رعایت اختصار، تنها بخشهای مبتنی بر آیات قرآن مقالهٔ مذکور را ترجمه و بررسی می‌کنیم و نقد دو بخش دیگر را به فرصت دیگری

---

*. Prophets and Prophethood از «یوری روبین» در دائرةالمعارف قرآن لیدن.

۱. دانشجوی کارشناس ارشد دانشگاه قرآن و حدیث. Email: Narcissus6418@yahoo.com
۲. دانشجوی کارشناس ارشد دانشگاه قرآن و حدیث. Email: Mahmood_darya@yahoo.com

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

موکول می‌نماییم. پیش از ترجمهٔ کامل بخش یادشده از مقالهٔ یادشده، بـه شـرح مختصری پیرامون ویژگیها و بیان نقاط قوت و ضعف دائرةالمعارف می‌پردازیم.

سر ویراستار و پایه‌گذار این دائرةالمعارف خانم جین دمن مک اولیف، استاد تاریخ و ادبیات دانشگاه جرج تاون آمریکاست. وی اظهار مـی‌دارد کـه هـدف از تألیف دائرةالمعارف مذکور، ارائهٔ مجموعهٔ گسترده‌ای از پژوهشهای قرآنـی بـرای متخصصان فن است. در این دائرةالمعارف، حدود هزار عنوان از واژه‌های کلیدی قرآن را به عنوان مدخل برگزیده‌اند تا مجموعهٔ آنها را در پنج جلد عرضه نمایند. از سال ۲۰۰۰ تاکنون سه جلد آن را به زبان انگلیسی چاپ و منتشر کردند. جلد اوّل ایـن دائـرةالمـعارف دارای ۳۲۵ و جـلد دوم دارای ۲۶۳ مـدخل است. ایـن دائرةالمعارف جدیدترین اقدام علمی ـ فرهنگی است که غربیان در بررسی قرآن کریم انجام داده‌اند.

نقاط قوت این دائرةالمعارف عبارت‌اند از:

۱ـ استفاده از نویسندگان شرقی و غربی حتّی نویسندگان مسلمان.

۲ـ توجّه به موضوعات جدید؛ مانند بحث فمینیسم.

۳ـ جداسازی مباحث قرآن از تفسیر.

۴ـ رعایت زمان‌بندی دقیق در تحقیقات و چاپ جلدهای دائرةالمعارف.

۵ـ دفاع از قرآن در مقابل مخالفان آن.

امّا نقاط ضعف آن عبارت‌اند از:

۱ـ تعارض مدّعای برخی از محقّقان با محتوای تحقیقاتشان.

۲ـ جمع نکردن همهٔ اقوال در یک موضوع.

۳- توضیح الفاظ به جای توضیح معارف.

۴- کم‌توجّهی به آراء و منابع قرآنی شیعه.

۵- استناد زیاد به نویسندگان غربی و اقتباس از دائرةالمعارف اسلام.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

۶- نگاه بشری و زمینی به حقیقت فرابشری نبوّت.

۷ـ نگاه تاریخ محور ـ و نه نصّ محور ـ در تحلیل نصوص دینی.

۸ـ تکرار مشهورات، بدون نقد دقیق آنها، در برخی موارد.

۹ـ پر رنگ کردنِ اختلافها و ابهافها، به گونه‌ای که گاهی در مورد روشن‌ترین حقایق، تردید و تشکیک در ذهن پدید می‌آورد.

پس از شرح ویژگیهای دائرةالمعارف قرآن، با محقق و نویسندهٔ مقالهٔ مورد بحث آشنا می‌شویم و سپس به محتوای مقاله و نقد مباحث مطرح شده در آن می‌پردازیم:

زندگی‌نامهٔ یوری روبین

پروفسور «یوری روبین» استاد یهودی دانشگاه تل‌آویو و در گروه مطالعات اسلامی و زبان عربی آن دانشگاه، در موضوعات صدر اسلام با تأکید بر قرآن (تفسیر قرآن، سیره و سنّت) به تحقیق و پژوهش مشغول است. وی اخیراً در رابطه با موقعیت و جایگاه اورشلیم و بیت المقدس در صدر اسلام و مقایسهٔ آن با مکه و کعبه، تحقیق می‌کند. او در سال ۲۰۰۵ میلادی قرآن را از عربی به عبری ترجمه کرده است. روبین کتابها و مقالات زیادی نیز در زمینهٔ موضوعات مختلف اسلامی به نگارش درآورده است. (دو فصلنامهٔ قرآن پژوهی خاورشناسان، ش ۹)

محقّق مذکور نکات و برداشتهای مثبتی از آیات قرآن دارد. او غالباً انصاف را رعایت کرده و نظریّات مسلمانان را در مواردی که ضد نظر مسیحیان بوده، به صورت کامل نقل کرده؛ نه آن را تحریف کرده، نه ناقص نقل نموده و نه حتّی آنها را نقد کرده‌است.

ترجمهٔ مقالهٔ «پیامبران و پیامبری»

پیامبران آن دسته از افرادی هستند که وحی الهی و رسالت مشترک خود را دریافت می‌کنند. در زبان عربی (همچون زبان عبری)، واژهٔ معادل «پیامبر»، «نبی»

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

است که جمع آن نبیّون یا انبیاست. این ترکیبات ـ صرف نظر از واژه نبوّت، معادل «پیامبری» ـ هفتاد و پنج بار در قرآن به کار رفته‌اند. واژهٔ نبوّت پنج بار در قرآن به کار رفته است.

با وجود این، واژهٔ رسول (جمع: رُسُل)، به معنای «پیام‌آور» یا «فرستاده[ی خدا]»، به مراتب رایج‌تر است. بیش از سیصد مرتبه نیز نام پیامبران ذکر شده است. به پیامبر مُرسَل نیز می‌گویند که به همراه حالت جمع آن (مُرسَلُون) بیشتر از سی مرتبه در قرآن، به کار رفته است. واژهٔ رسالت (جمع: رسالات) که بر «پیام» پیامبری دلالت دارد، ده مرتبه و غالباً هم در حالت جمع استعمال شده است.

پیامبران و پیامها

همچون انجیل که در آن، فرستادگان ظاهراً در مرتبه‌ای بالاتر از پیامبران قرار دارند، به نظر می‌رسد در قرآن نیز رسول در جایگاهی نسبتاً والاتر از نبی قرار دارد. در ابتدا، مقدّم بودن واژهٔ رسول، در صورت استعمال هر دو این واژه‌ها به طور همزمان، اثبات‌کنندهٔ این واقعیّت بوده و نشان می‌دهد که فرستاده از اهمیّت بیشتری نسبت به پیامبر برخوردار است.

بنابراین، آیهٔ ۵۲ سوره حجّ تلاشهای شیطان در جهت به بیراهه کشاندن هر یک از فرستادگان (رُسُل) یا پیامبرانی (أَنبِیَاء) را که پیش از محمّد ﷺ[1] فرستاده شده‌اند، بیان می‌کند. مفسّران مسلمان بر این عقیده‌اند که در این آیه، رسول به معنای پیامبری است که دارای پیام یا کتاب می‌باشد که باید آن را ابلاغ کند؛ در حالی که نبی دارای چنین پیام یا کتابی نیست. به عبارت دقیق‌تر، بیضاوی (احتمالاً م ۷۱۶ ق / ۱۳۱۶ م) بر این باور است که رسول پیامبری است که شریعت (قانون دینی)

۱. در ترجمه، برای ادای احترام به ساحت مقدّس پیامبر گرامی اسلام، پس از نام مبارک ایشان (محمّد) عبارت «صلّی الله علیه و آله» و پس از نام دیگر پیامبران عبارت «علیه السلام» را افزوده‌ام که در متن اصلی موجود نیست.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

تازه‌ای را بر پا می‌دارد؛ در حالی که نبی پیامبری است که شریعت پیشین را دنبال می‌کند. بنا بر عقیدهٔ بیضاوی، این بدان معناست که رسول برجسته‌تر از نبی است. و به همین خاطر تعداد انبیاء (پیامبران) نسبت به رسل (فرستادگان) بیشتر بوده است.

وی در جای دیگر می‌گوید که رسول وحی را از طریق فرشته دریافت می‌کند، حال آنکه پیامبر وحی را تنها در رؤیاها تجربه می‌کند. (نک: بیضاوی، ذیل حجّ (۲۲) / ۵۲)

ممکن است عناوین رسول و نبی همپوشانی پیدا کنند و حتّی به یک فرد خاص اشاره نمایند که در این صورت، باز هم واژهٔ رسول مقدّم‌تر واقع می‌شود. این امر دربارهٔ موسی علیه‌السلام مشاهده می‌شود که در مورد وی گفته شده که «یک فرستاده، یک پیامبر» بود: «**وَ كَانَ رَسُولاً نَبِيّاً**». (مریم (۱۹) / ۵۱) همین مطلب در مورد اسماعیل علیه‌السلام (نک: مریم (۱۹) / ۵۴) و همچنین دربارهٔ محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله (نک: اعراف (۷) / ۱۵۷) نیز بیان شده است. شاید منظور از تلفیق این دو واژه در مورد یک فرد نشان دادن تعلّق او به دستهٔ فرستادگان در میان پیامبران باشد.

امّا هر فرستادهٔ خدا لزوماً پیامبر نیست. در قرآن آمده که خداوند فرشتگان را «فرستادگانی» (رسل) قرار داده است «که با دو، سه و چهار بال یا بیشتر پرواز می‌کنند.» (فاطر (۳۵) / ۱) فرشتگان، به عنوان فرستادگان خدا، تولّد اسحاق علیه‌السلام و یعقوب علیه‌السلام و اینکه آنها نابودکنندهٔ قوم لوط هستند را به ابراهیم علیه‌السلام مژده دادند. (نک: هود (۱۱) / ۶۹ ـ ۸۱) خداوند فرشتگان را می‌فرستد تا از مردم محافظت نمایند و ارواح آنها را در هنگام مرگ دریافت کنند. (انعام (۶) / ۶۱؛ اعراف (۷) / ۳۷) وظیفهٔ اصلی آنها به عنوان پیام آوران خدا وارسی و ثبت اعمال تمامی انسانهاست. (یونس (۱۰) / ۱؛ زخرف (۴۳) / ۸۰)

قرآن مرز دقیق و مشخصّی بین پیام آوران ملکوتی و بشری خداوند تعیین می‌کند. پیامبران صرفاً بشرند؛ چراکه مطابق قرآن (اسراء (۱۷) / ۹۵) فرشتگان نمی‌توانند همانند ساکنان عادی زمین، روی آن راه بروند. به همین علّت است که

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

مردم قادر به درک حضور فیزیکی آنها نیستند. بنابراین خداوند فرشتگان را مانند پیامبران به زمین نمی‌فرستد.

با وجود این، فرشتگان در حدّ ظرفیت خود، به عنوان پیام‌آوران خداوند، وحیهای نبوی را پایین می‌آوردند. امّا آنها را مستقیماً به مردم نمی‌رسانند، بلکه به هریک از پیامبران منتقل می‌کنند. قرآن «کلام» (قول)، یعنی پیام نبوی یک «پیام آور والامرتبه» خاص را یادآور می‌شود. (رسول کریم، حاقّه (۶۹) / ۴۰؛ تکویر (۸۱ / ۱۹) برخی مفسّران این «پیام آور» را فرشتهٔ جبرئیل دانسته‌اند که مأموریّت وی نازل کردن قرآن بر محمّد صلی الله علیه و آله بود. امّا وظیفهٔ جبرئیل به عنوان پیام آور خداوند به آوردن وحیهای پیامبری محدود نمی‌شود. در آیهٔ ۱۹ سورهٔ مریم نیز به این مطلب اشاره شده که پیام آور خداوند نزد مریم علیها السلام می‌آید تا به او پسری عطا کند. حتّی کاربرد واژهٔ رسول در داستان گوسالهٔ طلایی (طه (۲۰) / ۹۶) اشاره به جبرئیل بوده است. اکثر پیامبران یا پیام آوران قرآنی از طریق تورات و انجیل شناخته می‌شوند، امّا پیامبرانی نیز وجود دارند که اصل و نسبشان تا حدّی مبهم است (به منظور دستیابی به جزئیّات پیرامون هریک از پیامبران به کتابهای مقدس و قرآن رجوع کنید).

منزلت پیامبران

پیامبران (از جمله پیام‌آوران در میان آنها) به بالاترین طبقه در میان گروههای مختلف از انسانهای پرهیزگار تعلّق دارند. نام این گروهها در آیهٔ ۶۹ سورهٔ نساء ذکر شده است. در این آیه، جایگاه آنها در بهشت توصیف شده است: «و هرکه از خدا و پیامبرش اطاعت کند، در بهشت با پیامبران و راستگویان (الصِّدِّیقِین) و شهیدان (الشُّهَدَاء) و درستکاران (الصَّالِحِین) خواهد بود که خداوند آنها را مورد رحمت خود قرار داده است.» حضور پیامبران در میان قومشان ـ به عنوان مثال، در میان بنی‌اسرائیل ـ نشانه‌ای از نعمت خداوند برای این افراد محسوب می شود. (مائده (۵) / ۲۰)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

پس از جـدا شـدن انسـانها از یکـدیگر، زمـانی کـه فسـاد اخـلاقی جـایگزین درستکاری اوّلیّه شد، خداوند به تدریج پـیامبران را فـرستاد. ایـن امـر دست کـم چگونگی تفسیر آیهٔ ۲۱۳ سورهٔ بقره توسّط مفسّران را نشان می دهد. خداوند در این آیه می‌فرماید: «مردم در یک قوم (امّت واحده) متّحد شده بـودند. سـپس مـجزّا شدند و خداوند پیامبران را فرستاد تا به آنها بشارت دهند و آنها را انذار نمایند.

پیامبران پیاپی مبعوث شده‌اند. مطابق قرآن، آنها «یکی پس از دیگری» (**قَـفَّينَا** بقره (۲) / ۸۷) یا «یک به یک» (**تَترَا** مؤمنون (۲۳) / ۴۴) فرستاده شده‌اند. علاوه بر این، پیامبران به لحاظ تبارشناختی به یک نژاد تعلّق دارند. بنابراین خداوند در آیهٔ ۵۸ سوره مریم می فرماید: «اینها پیامبرانی‌اند که خداوند به آنها نظر رحمت افکنده است، از نسل (ذریّه) آدم، و کسانی که آنـها را بـا نـوح علیه‌السلام حـمل کـردیم، و ذرّیّـهٔ ابراهیم علیه‌السلام و یعقوب علیه‌السلام ...»

مشابه همین نظریّه در آیهٔ ۸۴ سورهٔ انعام یافت می شود که در آن، خداوند دربارهٔ ابراهیم علیه‌السلام می‌گوید: «و ما به او اسحاق علیه‌السلام و یعقوب علیه‌السلام را عطا کردیم؛ هریک از آنان را هدایت کردیم، پیش از آن نوح علیه‌السلام و فرزندانش (ذریّه‌اش) داوود علیه‌السلام و یوسف علیه‌السلام و موسی علیه‌السلام و هارون علیه‌السلام را نیز هدایت نمودیم.»

این واقعیّت که پیامبران به وسیلهٔ خداوند هدایت شده‌اند، بدین معناست که آنها ـ همان طور که به عنوان مثال، در آیات ۳۳ و ۳۴ سورهٔ آل عمران بیان شده ـ نمایندهٔ یک تبار برگزیدهٔ الهی هستند: «قطعاً خداوند آدم علیه‌السلام و نوح علیه‌السلام و خاندان (آل) ابراهیم علیه‌السلام و خـاندان (آل) عـمران را بـر تـمامی مـخلوقات بـرگزیده است (**اصطَفَى**). [آنها] فرزندان (ذُرِّيَّة) یکدیگرند.»

در این آیه، تبار برگزیده پیامبران با آدم علیه‌السلام آغاز می شود که نشان می دهد او نیز پیامبر محسوب می شود. خاندان عـمران مـعرّف مـوسی علیه‌السلام (پسـر عـمران علیه‌السلام در تورات) است؛ امّا عیسی علیه‌السلام را که مادرش یکی از افراد آن خاندان به حساب می آید

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

نیز در بر می‌گیرد.

فعل **اصطَفَی** که در اینجا بیانگر گزینش الهی است، در بیشتر آیات مربوط به پیامبران و نیز فرشتگان تکرار می‌شود. از این رو، در آیهٔ ۷۵ سوره حجّ آمده است که خداوند پیامبران (رسل) را از میان فرشتگان و از میان مردم بر می‌گزیند (**یَصطَفِي**).

همین فعل به منظور تبیین گزینش یکایک پیامبران، مانند ابراهیم علیه‌السلام (بقره (۲) / ۱۳۰)، موسی علیه‌السلام (اعراف (۷) / ۱۴۴) و مریم علیهاالسلام (آل عمران (۳) / ۴۲) و همچنین پادشاهان به عنوان مثال طالوت (بقره (۲) / ۲۴۷) نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد.

فعل دیگر، **اجتَبَی**، نشان‌دهندهٔ گزینش الهی پیامبرانی چون آدم علیه‌السلام (طه (۲۰) / ۱۲۲)، ابراهیم علیه‌السلام (نحل (۱۶) / ۱۲۱)، یوسف علیه‌السلام (یوسف (۱۲) / ۶) و یونس علیه‌السلام (قلم (۶۸) / ۵۰) نیز می‌باشد. فعل **اختَارَ** که کاربرد کمتری دارد، همان نوع گزینش الهی را نشان می‌دهد (دخان (۴۴) / ۳۲) و گزینش موسی علیه‌السلام (طه (۲۰) / ۱۳) را توصیف می‌کند. گزینش آخری نیز به وسیلهٔ فعل **اصطَنَعَ** (طه (۲۰) / ۴۱) بیان می‌شود.

گزینش الهی پیامبران قابلیتهایی را در آنها ایجاد می‌کند که در انسانهای عادی وجود ندارد. این امر اساساً به علم غیب مربوط می‌شود. بنابراین، در آیات ۲۶ و ۲۷ سورهٔ جنّ آمده است که خداوند از غیب آگاهی دارد و راز آن را برای هیچ‌کس جز فرستاده‌ای که از او راضی باشد (**ارْتَضَی**) فاش نمی‌کند. در آیهٔ ۱۷۹ سورهٔ آل عمران بار دیگر به ما گفته شده که خداوند انسانها را با غیب آشنا نمی‌سازد، بلکه «از میان فرستادگانی که از آنها راضی است، انتخاب می‌کند (**یَجتَبِي**).»

پیامبرانِ هدایت‌شده و برگزیدهٔ الهی از فضایل اخلاقی‌ای برخوردارند که آنان را از گناه و بدرفتاری مصون می‌دارد. بنابراین، در آیهٔ ۱۶۱ سوره آل عمران گفته شده که عمل ستمکارانه قابل انتساب به پیامبر نیست (**یَغُلَّ**).

گزینش پیامبران آنها را در زمرهٔ درستکاران (**مِنَ الصَّالِحِین**) قرار می‌دهد که این واقعیّت دربارهٔ تعدادی از آنها، از جمله زکریّا علیه‌السلام، یحیی علیه‌السلام، عیسی علیه‌السلام، الیاس علیه‌السلام

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

(نک: آیهٔ ۸۵ سوره انعام) و پیامبران دیگر مطرح شده است. یحیی علیه‌السلام در آیهٔ ۳۹ سوره آل عمران به عنوان شریف (سَیِّد) و پرهیزگار (حَصُور) توصیف شده است. در وصف برخی از آنها نیز عنوان راستگو (صِدِّیق) به کار گرفته شده است؛ مانند ابراهیم علیه‌السلام (مریم (۱۹) / ۴۱) و ادریس علیه‌السلام. (مریم (۱۹) / ۵۶) اسماعیل علیه‌السلام در قرآن به عنوان «راستگو در پیمان» (صادق الوَعد) معرّفی شده است.

برخی پیامبران از ویژگی منحصر به فردی برخوردارند که نشانگر جایگاه خاصّ آنان در میان سایر پیامبران است. ابراهیم علیه‌السلام در آیهٔ ۱۲۵ سوره نساء به عنوان فردی که خداوند او را دوست خود (خَلِیل) قرار داد، توصیف شده است. موسی علیه‌السلام با صفت پاک (مُخلَص) (مریم (۱۹) / ۵۱) و کسی که خداوند او را مقرّب خویش ساخت «**وَ قَرَّبنَاهُ نَجِیّاً**» (مریم (۱۹) / ۵۲) و با او سخن گفت (**کَلَّمَ**) (نساء (۴) / ۱۶۴) معرّفی شده است. این، ریشهٔ لقب موسی علیه‌السلام، یعنی کَلِیمُ الله است که در احادیث اسلامی با این عنوان شناخته شده است. احادیثی در مورد گفتگوی (مناجات) موسی علیه‌السلام با خداوند نیز وجود دارد.

در حدیث دیگری، محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله با لقب مخصوص به خود، یعنی حَبِیبَ الله، «محبوب خدا» معرّفی شده است که به همراه پیامبران پیشین گروه منحصر به فردی از پیامبرانی را تشکیل می دهند که دارای ارتباط نزدیکی با خدا هستند. در واقع، در احادیث مسلمانان، القاب احترام آمیز محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله مطرح و فهرستی طولانی از آنها فراهم شده است.

وجود گروههای متمایز در میان پیامبران واقعیّتی است که قرآن صراحتاً به بیان آن می پردازد. آیهٔ ۵۵ سوره اسراء حاکی از آن است که خداوند برخی از پیامبران را برتر از سایر آنها قرار داده و در آیهٔ ۲۵۳ سورهٔ بقره همان عبارت، به موازات ذکر اسامی برخی از پیامبران برجسته، تکرار شده است: ما برخی از پیامبران را بر سایرین برتری بخشیدیم که در میان آنها کسانی هستند که خداوند با آنها سخن گفته

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

(**كَلَّمَ**) و برخی از آنان را تا درجات و مراتبی بالا بردیم؛ و به عیسی علیه‌السلام پسر مریم علیهاالسلام براهین واضح (بَیِّنَات) عطا کردیم و او را به‌وسیلهٔ روح القدس توانایی بخشیدیم...»

در آیهٔ ۷ سورهٔ احزاب، برخی از پیامبران به عنوان کسانی که خداوند با آنها پیمان خاصّی بسته است از سایرین متمایز شده‌اند: «و هنگامی که با پیامبران و با تو [محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله] و با نوح علیه‌السلام و ابراهیم علیه‌السلام و موسی علیه‌السلام و عیسی علیه‌السلام پسر مریم علیهاالسلام عهد بستیم، و با آنها پیمان محکمی بستیم.»

آیهٔ ۳۵ سورهٔ احقاف گروه خاصّی از پیامبران خدا را با عنوان «کسانی که به آنها ثبات قدم داده شده (**أُولُوالعَزم**) معرّفی کرده است. بر اساس قرآن، آنها با شکیبایی، دشواریهای مأموریت خود را تحمّل می کنند و مفسّران مسلمان دربارهٔ ماهیت آنها متّفق القول نیستند. برخی می‌گویند که آنها کسانی بودند که قانون (شریعت) را در میان قومهایشان پایه‌ریزی کرده‌اند؛ مانند نوح علیه‌السلام، ابراهیم علیه‌السلام، موسی علیه‌السلام، عیسی علیه‌السلام و محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله. برخی دیگر بر این عقیده‌اند که آنها کسانی بودند که سخت‌ترین امتحانها یا عمیق‌ترین پشیمانیها را داشته‌اند. (نک: استغفار و توبه) در مورد آخر، یعقوب علیه‌السلام، یوسف علیه‌السلام، ایّوب علیه‌السلام و داوود علیه‌السلام هم به پنج پیامبری که پیشتر ذکر کردیم اضافه می شوند. امّا با وجود گزینش الهی، پیامبران همواره بندگان خدا باقی می‌مانند؛ به همین خاطر مردم بندگان خدا هستند، نه بندگان آنها (آل عمران(۳) / ۷۹)

انواع وحی بر پیامبران

افعال متعددی بیانگر وحی پیامبری‌اند که پرکاربردترین آنها افعالی‌اند که از ریشهٔ «ن ز ل» مشتق شده‌اند؛ یعنی: **نَـزَّلَ** و **أَنـزَلَ**. این افعال عمل فرو فرستادن را نشان‌می دهند که بدین معناست که وحی پیامبری به صورت نازل شده از آسمان تلقّی می شود. گاهی خود این وحی را به صورت چیزی که در حال پایین آمدن است، بدون مشخص کردن واسطهٔ آن، توصیف می‌کنند (**نَزَلَ**، **تَنَزَّلَ**). نام متعارف

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

وحی قرآنی تَنزِیل، به معنای «فروفرستادن»، است (طه (۲۰) / ۴؛ شعراء (۲۶) / ۱۹۲؛ سجده (۳۲) / ۲) نام دیگر آن که کاربرد کمتری دارد **أمر** است که طبق آیهٔ ۱۲ سورهٔ طلاق از هفت آسمان پایین می آید (**یَتَنَزَّلُ**). بنا بر عقیدهٔ مفسّران مسلمان «امر» در این آیه به معنای وحی الهی است که از آسمان به زمین فرو فرستاده می شود.

طبق آیاتی که خداوند به صورت اوّل شخص سخن می‌گوید ـ مثل: «من [قرآن را] نازل کرده‌ام.» (بقره (۲) / ۴۱) ـ و غالباً در آیاتی با مضمون «ما [قرآن را] نازل کرده‌ایم» (دخان (۴۴) / ۳؛ انسان (۷۶) / ۲۳؛ قدر (۹۷) / ۱)، منشأ وحی پروردگار است. امّا وحی مستقیماً بر پیامبران نازل نمی‌شود. عوامل واسطهٔ وحی فرشتگان‌اند. همان طورکه در آیهٔ ۲ سورهٔ نحل بیان شده، خداوند آنها را با وحی پایین می‌فرستد: «او فرشتگان را به همراه روح به امر خویش بر هریک از بندگانش که بخواهد، نازل می‌کند...» امّا مفسّران مسلمان بر این عقیده‌اند که منظور در این آیه صرفاً جبرئیل است، فرشته‌ای که مأموریت داشت وحیهای پیامبری، یا «روح» را بر محمّد ﷺ نازل کند.

در آیهٔ ۱۰۲ سورهٔ نحل عاملی که وحیهای قرآنی را فرو می‌فرستد (**نَزَّلَهُ**) خود اوست که «روح القدس» نامیده می‌شود. و این صفت جبرئیل نیز هست. عبارتی نظیر همین در آیهٔ ۱۹۳ سوره شعرا مشاهده می‌شود که در آن، وحی توسط «روح درستکار» (**الرُّوحُ الأَمِین**) نازل می‌شود (**نَزَلَ بِهِ**). مفسّران در اینجا نیز معتقدند که این جبرئیل است که در آیهٔ ۶۴ سوره مریم به پیامبر می‌گوید: «ما [همراه با وحی] فرود نمی‌آییم، مگر به فرمان پروردگار.»

تا جایی که به تجربهٔ پیامبری خود محمّد ﷺ مربوط می‌شود، فرآیند نزول وحی به قلب پیامبر به پایان رسیده و جبرئیل آشکارا به عنوان عامل فروفرستادن آن بر وی معرّفی شده است. (بقره (۲) / ۹۷) قرآن به ارائهٔ جزئیات خاص، هرچند غیرمنسجم، پیرامون زمان آغاز نزول وحی بر پیامبر می‌پردازد. نزول وحی یا در یک

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

«شب مبارک» (دخان (۴۴) / ۳) یا در لیلةالقدر (قدر (۹۷) / ۱) یا طی ماه رمضان (بقره (۲) / ۱۸۵) صورت گرفته است. طبق توضیح مفسّران، تمامی آنها بر یک شب و همان لیلة القدر دلالت می‌کنند که در ماه رمضان قرار دارد.

واژگان مختلفی به منظور بیان ماهیّت واقعی وحی مُنزَل مورد استفاده قرار می‌گیرند. اغلب اوقات این وحی «نشانه‌ها» نامیده می‌شود که مفسّران قرآن آن را آیات قرآن دانسته‌اند. (حدید (۵۷) / ۹) در جای دیگر، آنچه خداوند فرو می‌فرستد، تحت عنوان سُورَه نامگذاری شده است (توبه (۹) / ۸۶)؛ واژه‌ای که به تدریج دربارهٔ سوره‌های قرآن به کار گرفته شد. و واضح‌ترین آنها واژهٔ قُرآن است که آنچه خداوند نازل می‌کند را نشان می‌دهد. (انسان (۷۶) / ۲۳)

اصطلاح دیگری که به منزلهٔ واحد کلّی وحیهای مُنزَل است، **کتاب**، «کتاب مقدّس» می‌باشد. (اعراف (۷) / ۲) کتابهای مقدّس خاص چون تورات و انجیل نیز نازل شده از سوی خداوند توصیف شده‌اند. (آل عمران (۳) / ۳ ـ ۴) این بدان معناست که تمامی کتب مقدّس توحیدی نمونه‌ای از همان وحی الهی هستند.

کلمات مجازی نیز در جهت توصیف نزول وحی مورد استفاده قرار می‌گیرند. یکی از آنها **فرقان** است که تا حدّی دارای ابهام می‌باشد. (آل عمران (۳) / ۴) برخی مفسّران این کلمه را با مفهوم کتاب مقدّسی که بین صحیح و ناصحیح تمایز ایجاد می‌کند، توصیف نموده‌اند. نور نیز نام دیگری برای وحی هدایتگری است که خداوند نازل کرده است. (تغابن (۶۴) / ۸)

فعل پُرکاربرد دیگر به منظور نشان دادن عمل وحی **أَوحَی** است که اسم آن **وحی** است که خود وحی را نشان می‌دهد. این فعل به معنای «رساندن، القا کردن، نشان دادن» است؛ امّا به وحیهای نبوی محدود نمی‌شود. گاهی اوقات صرفاً به معنای «دستور دادن» یا «فرمان دادن» است. به عنوان مثال، طبق آیهٔ ۱۲ سوره انفال، خداوند به فرشتگان دستور می‌دهد (**یُوحِي**) که از مؤمنان محافظت کنند. در آیات ۴

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

و ۵ سورهٔ زلزله خداوند به زمین فرمان می‌دهد (**أَوحَی**) که جریان خود را در روز قیامت بیان کند. و در آیهٔ ۶۸ سورهٔ نحل به زنبور عسل دستور می دهد (**أَوحَی**) تا در کوهها کند و بسازد.

حتّی جایی که پیامبران مورد خطاب واقع می‌شوند نیز فعل **أَوحَی** می‌تواند تقاضایی برای انجام کاری باشد، نه دادن نوشته‌ای برای قرائت. بنابراین در آیهٔ ۲۷ سورهٔ مؤمنون خداوند به نوح علیه‌السلام فرمان می‌دهد (**أَوحَینَا**) که کشتی بسازد و در آیهٔ ۱۱۷ سورهٔ اعراف خداوند به موسی علیه‌السلام القا می‌کند (**أَوحَینَا**) که عصایش را بیفکند.

انسانها نیز توانایی انجام دادن عملی را که تحت عنوان **أَوحَی** معرّفی شده است، دارند. به عنوان مثال، در آیهٔ ۱۱ سورهٔ مریم، زکریّا علیه‌السلام به قوم خود فرمان می‌دهد (**أَوحَی**) که خداوند را هر صبح و شام تسبیح گویند. امّا در اغلب موارد، مثلاً در آیهٔ ۱۲ سورهٔ فصّلت، **أَوحَی** نشان‌دهندهٔ عملی است که توسّط خود خداوند انجام می‌شود. در این آیه، خداوند «امر» هفت آسمان را وحی می‌کند (**أَوحَی**)؛ یعنی فرمان خود را بر آسمانها مقرر می‌کند.

امّا آنچه خداوند غالباً به عنوان وحی نازل می‌کند، خودِ وحی نبوی است. این امر در مورد آیهٔ ۵۲ سورهٔ شوری، که در آن خداوند روح (**رُوحاً**) را بر پیامبرش فرو می‌فرستد نیز صدق می‌کند. روح در آیهٔ فوق به وحی قرآنی تعبیر می‌شود. این مطلب با آیات ۴ و ۵ سورهٔ نجم مطابقت می‌کند که در آن، قرآن مشخصاً به عنوان وحیی (**وَحیٌ**) که نازل می‌شود (**یُوحَی**) توصیف گشته است. در آیهٔ ۳۱ سورهٔ فاطر این «کتاب» است که وحی مُنزَل می‌باشد.

وحی ممکن است فرآیندی طولانی باشد، همان‌طور که در مورد وحی بر محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله صدق می‌کند. به او توصیه شده که پیش از به اتمام رسیدن این فرایند، تعجیل نکند. (طه (۲۰) / ۱۱۴) زمانی که وحی به طور کامل دریافت شد، به پیامبر اجازه داده می‌شود که آن را برای مردم بیان کند. (عنکبوت (۲۹) / ۴۵) طبق آیهٔ ۱۶۳

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

سورهٔ نساء، پیامبران پیشین نیز مشابه همین فرآیند وحی را تجربه کرده‌اند: «مسلّماً ما به تو وحی کردیم (أَوحَینَا) همان‌طور که به نوح علیه‌السلام و پیامبران پس از او وحی کردیم، و ما به ابراهیم علیه‌السلام و اسماعیل علیه‌السلام و اسحاق علیه‌السلام و یعقوب علیه‌السلام و خاندان آنها و به عیسی علیه‌السلام و ایوب علیه‌السلام و یونس علیه‌السلام و هارون علیه‌السلام و سلیمان علیه‌السلام نیز وحی نمودیم...»

وحی همیشه مستقیماً از جانب خداوند به پیامبران نازل نمی‌شود. ممکن است فرشته‌ای که در مقام پیام‌آور پروردگار ایفای نقش می‌کند، وحی الهی را به آنها ابلاغ نماید. در آیهٔ ۵۱ سوره شوری به این مطلب اشاره شده است. خداوند در این آیه می‌فرماید: «برای هیچ یک از انسانها مقدور نیست که خداوند با آنها سخن بگوید، مگر از طریق وحی (وَحیاً) یا از پشت حجاب یا به وسیلهٔ فرستادن پیام آور (رَسُول) که به اذن او آنچه را بخواهد وحی می‌کند (فَأَوحَینَا).» همان‌طور که در بالا اشاره شد، مفسّران بر این عقیده‌اند که پیام آوری که وحی را ابلاغ می‌کند جبرئیل است.

راجع به محتویات آنچه به عنوان وحی نازل می‌شود، بایستی بگوییم که در برخی موارد یکتاپرستی ناب را شامل می‌شود. بنابراین در آیهٔ ۱۰۸ سوره انبیاء آمده است: «بگو به من فقط وحی می شود (یُوحَی) که پروردگار شما خدای یکتاست.»

در موارد دیگر وحی حول محور تعهّدات قانونی خاص می‌چرخد. خداوند به پیامبران پیشین وحی می‌کند (أَوحَینَا) که اعمال نیک انجام دهند و بر نماز محافظت نمایند و صدقه بپردازند. (انبیاء (۲۱) / ۷۳) در قرآن چندین بار فرمان الهی به پیامبر مبنی بر پیروی کردن (**اتَّبِع**) از آنچه به او وحی می‌شود (**یُوحَی**)، تکرار شده است. (یونس (۱۰) / ۱۰۹؛ احزاب (۳۳) / ۲)

در آیهٔ ۳۹ سورهٔ اسراء، محتوای وحی به عنوان «دانش» (حِکمَة) تعریف شده است که ظاهراً بر درسهای اخلاقی‌ای دلالت می‌کند که از سرگذشت نسلهای پیشین نشئت گرفته‌اند . در آیهٔ ۴۹ سورهٔ هود که وحی عبارت است ازگزارشهایی از عالم غیب (أَنبَاءَ الغَیب)؛ یعنی حکایتهایی از تاریخچهٔ نسلهای گذشته که اکنون به

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

پیامبر وحی شود»، این مسئله را تأیید می‌کند. این داستانها راجع به اقوام گنهکاری است که خداوند، به سبب انکار پیامبران، آنها را مجازات نموده و از بین برده است.

واژگان دیگری نیز در رابطه با وحیهای نبوی وجود دارند که کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرند. یکی از آنها «القا کردن» (أَلقَی) است که در آیهٔ ۱۵ سورهٔ غافر یافت می‌شود. در این آیه گفته شده که خداوند وحی (رُوح) را به امر خویش به هریک از بندگانش که بخواهد، القا می‌کند (یُلقِی). در آیهٔ ۸۶ سورهٔ قصص آنچه به پیامبر القا شده کتاب است، در حالی که در آیهٔ ۵ سورهٔ مرسلات از تعدادی افراد نامشخّص سخن به میان آمده که به عنوان «یادآوری کننده» (**فَالْمُلْقِیاتِ ذِکراً**) توصیف شده‌اند. مفسّران معتقدند که «یادآوری» به معنای وحی نبوی است و اینکه القاکنندگان این وحی فرشتگان هستند که آن را به پیامبران و پیام آوران خداوند تحویل می‌دهند.

اعطا کردن (آتَی) نیز ممکن است نشان‌دهندهٔ وحی نبوی باشد، همچنان‌که در مورد آیهٔ ۸۷ سورهٔ بقره که در آن خداوند به موسی علیه‌السلام «کتاب را اعطا می‌کند»، صادق است.

فعل دیگر **أَلْهَمَ** (از ریشه ل ه م) نیز بیانگر وحی الهی است؛ امّا نه وحی مخصوص پیامبران. بنابراین، طبق آیهٔ ۸ سورهٔ شمس، خداوند به روح انسان وحی کرده است (فَأَلْهَمَهَا) تا بتواند خطا را از صواب تشخیص دهد.

تعبیر رؤیا را نیز می‌توان در مورد مکاشفات پیامبران به کار برد. ابراهیم علیه‌السلام از طریق چنین رؤیایی دریافت که باید فرزندش (صافّات (۳۷) / ۱۰۵) را قربانی کند و محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله از طریق رؤیایش اطّلاع پیدا کرد که با امنیت وارد مکّه خواهد شد (فتح (۴۸) / ۲۷). مکاشفهٔ پیامبریِ دیگری که در آیهٔ ۶۰ سورهٔ اسراء به آن اشاره شده بر سیر و صعود شبانهٔ وی دلالت می کند.

قرآن از وحیهای ساختگی نیز خبر می‌دهد که ظاهراً وحیهای پیامبری هستند، امّا از جانب شیطان می‌آیند. این بدان معناست که تنها مرز باریکی بین وحی الهی

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

حقیقی و وسوسهٔ شیطانی وجود دارد. این امر در واژگان متعارفی که قرآن دربارهٔ قلمروهای الهی و نیز شیطانی به کار می‌برد مشهود است. از این رو، شیطانها (شَیَاطِین)، می توانند همچون خداوند وحی نازل کنند (انعام (۶) / ۱۱۲ و ۱۲۱) که این وحی به علّت داشتن ظاهری مزیّن گمراه‌کننده است.

امّا فعل رایج‌تری که نشانگر وحی شیطانی می‌باشد **وَسوَسَ**، به معنای «نجوا کردن» است. (اعراف (۷) / ۲۰؛ طه (۲۰) / ۱۲۰) شیطان نیز آیات خود را به صورت وحیهای حقیقی که همهٔ پیامبران آن را دریافت می‌نمایند، القا می‌کند (**أَلْقَ**)؛ «امّا خداوند آنچه را شیطان القا کرده، باطل می‌کند». (حج (۲۲) / ۵۲) علاوه بر این، شیطانها ممکن است پیام آوران خداوند باشند، امّا او آنها را برای مقابله با کافران می‌فرستد (**أَرسَلنَا**). (مریم (۱۹) / ۸۳)

وجه تمایز بین پیامبران واقعی و افراد دیگری که قدرتهای الهی خاصّی به آنها عطا شده است، در عباراتی با این مضمون که پیام نبوی محمّد ﷺ کلام پیشگو (کاهن) یا شاعر یا مجنون ـ دیوانه‌ای که شیاطین او را احاطه کرده‌اند ـ (طور (۵۲) / ۲۹؛ حاقّه (۶۹) / ۴۱ ـ ۴۲؛ تکویر (۸۱) / ۲۲) نمی‌باشد نیز به‌صراحت مشخص شده است.

فریبکاران به شدّت محکوم می شوند. خداوند در آیهٔ ۹۳ سورهٔ انعام می‌فرماید: «و چه کسی ظالم‌تر است از آن که به خدا دروغ می‌بندد، یا می‌گوید: به من وحی شده، در حالی که چیزی به او وحی نشده است، وکسی که می‌گوید: من به زودی نظیر آنچه خداوند فرستاد (أُوحِيَ) را نازل خواهم کرد (سَأُنزِلُ).» مفسّران بر این عقیده‌اند که این عبارات به افرادی چون مسیلمه و دیگران که وانمود می‌کردند نظیر آنچه را به محمّد ﷺ وحی شده دریافت می‌کنند، اشاره دارد.

نشانه‌ها و معجزات

همان طورکه در آیات ۲۷ و ۲۸ سورهٔ جنّ بیان شده، خداوند نه تنها به پیام‌آوران خود وحی می‌کند، بلکه در هنگام ابلاغ وحی نیز همراه آنهاست: «قطعاً نگهبانانی را

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

از پیش رو [ی پیامبرش] و پشت سرش می‌گمارد تا مطمئن شود که آنان واقعاً پیامهای پروردگارشان را رسانده‌اند...» گفته شده که «نگهبانانِ» ملازم پیامبر فرشتگان‌اند. در جای دیگر تصریح شده که خداوند همواره از اعمال فرستادگانش آگاهی دارد. (مؤمنون (۲۳) / ۵۱) وجود خداوند فرستادگانش را در برابر خطرات ایمنی می‌بخشد (نمل (۲۷) / ۱۰) و یاری (نصر) او همواره برای آنان تضمین می شود (یوسف (۱۲) / ۱۱۰؛ غافر (۴۰) / ۵۱)

خداوند ابزار خاصی را نیز جهت بالا بردن توانایی آنان در ترغیب دیگران در اختیار پیامبران خود قرار می دهد. این ابزار بَیِّنَات، یعنی «دلایل» یا «براهین» آشکار نامیده می شود. گاهی مفسّران این واژه را تحت عنوان «معجزات» معنا می‌کنند. به طور مثال، در آیهٔ ۸۷ سورهٔ بقره (نیز نک: بقره (۲) / ۲۵۳)، خداوند به عیسی علیه‌السلام بیّنات عطا کرده و او را با روح القدس توانایی می‌بخشد. مفسّران بر این باورند که روح القدس همان جبرئیل است و بیّنات معجزات عیسی علیه‌السلام هستند. این‌گونه معجزات در آیهٔ ۴۹ سورهٔ آل عمران شرح داده شده‌اند. در این آیه عیسی علیه‌السلام خطاب به بنی اسرائیل می‌گوید:

«من با نشانه‌ای (آیه) از جانب پروردگارم به سوی شما آمده‌ام. من از گِل برای شما چیزی شبیه یک پرنده به وجود می آورم (أَخلُقَ)، سپس در آن می دمم و به اذن خداوند به پرنده‌ای تبدیل می شود. وکورها و جذامیان را شفا می دهم و به اذن خدا مرده را زنده می‌کنم و شما را از آنچه می‌خورید و آنچه در خانه‌هایتان ذخیره کرده‌اید، خبر می دهم...»

امّا معجزات، چنان‌که مخصوصاً دربارهٔ حضرت عیسی علیه‌السلام تصریح شده، موجب خدا شدن پیامبران نشده‌اند. قرآن بر این امر تأکید می ورزد که او «تنها یک فرستاده (رَسُول) خداست وکلام اوست (کَلِمَتُهُ) که به مریم علیهاالسلام القا کرد، و روحی (رُوح) از جانب او. بنابراین به خدا و فرستاده‌اش ایمان بیاورید و نگویید خدا سه

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

است.» (نساء (۴) / ۱۷۱)

پیامبران دیگر نیز مشابه این بیّنات را در کنار کتب مقدّسی که بر آنها نازل شده، برای قوم خویش آورده‌اند؛ امّا مورد تکذیب واقع شده‌اند. (آل عمران (۳) / ۱۸۴؛ فاطر (۳۵) / ۲۵) محمّد صلی الله علیه و آله نیز بیّنات (نامشخصی) را برای قوم خود آورده است، امّا آنها این بیّنات را به عنوان توهّم محض نادیده گرفته‌اند. (نک: صف (۶۱) / ۶) واژهٔ برهان، به معنای «دلیل» نیز به منظور نشان دادن آنچه محمّد صلی الله علیه و آله برای مخاطبان خود آورده، مورد استفاده قرار می‌گیرد. (نساء (۴) / ۱۷۴)

امّا مخاطبان وی نه تنها این بیّنات را رد کردند، بلکه تقاضای دریافت نشانه‌ای (آیه) به دلخواه خود را داشتند. (بقره (۲) / ۱۱۸؛ انبیاء (۲۱) / ۵) به عنوان مثال، آنها غالباً درخواست می‌کردند که بتوانند فرشته‌ای را که بر محمّد صلی الله علیه و آله نازل می‌شود، ببینند (مؤمنون (۲۳) / ۲۴؛ فرقان (۲۵) / ۷)، یا اینکه گنجی بر او نازل شود (هود (۱۱) / ۱۲)، یا چشمه‌ای از زمین برای آنها بجوشد. (اسراء (۱۷) / ۹۰) قرآن به چنین تقاضاهایی با بیان این مطلب که پیام‌آوران خدا تنها به اذن خداوند می‌توانند نشانه‌هایی را فراهم نمایند (غافر (۴۰) / ۷۸) و آنها صرفاً بشر عادی هستند (ابراهیم (۱۴) / ۱۱) پاسخ می‌دهد. آنها می‌توانند همسر و فرزندانی داشته باشند. (رعد (۱۳) / ۳۸)

در جای دیگر، بر این امر تصریح می‌شود که آنها صرفاً انسانهایی (رجال) هستند که به آنها وحی می‌شود (یوسف (۱۲) / ۱۰۹؛ نحل (۱۶) / ۴۳) و آنها غذا می‌خورند و در بازارها راه می‌روند. (فرقان (۲۵) / ۲۰)

امّا ممکن است گاهی خداوند در پاسخ به یک تقاضای خاص نشانه‌ای (آیه) را بفرستد. این امر در مورد صالح پیامبر علیه السلام که خداوند او را به عنوان انذاردهنده به سوی قوم ثمود فرستاد، صدق می‌کند. آنها از او نشانه‌ای را درخواست کردند و او شتر ماده‌ای (ناقه) را بیرون آورد. به آنها فرمان داد که در روزهای خاص، سهمی از آب خود برای او قرار دهند (شعراء (۲۶) / ۱۵۴ـ ۱۵۵) یا، طبق نسخه‌ای دیگر (هود (۱۱) /

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

۶۴)، او را رها کنند تا در زمین خدا بچَرَد و آسیبی به او وارد نکنند. امّا قوم ثمود آن شتر ماده را کشتند. به همین علت است که دیگر خداوند بنا بر درخواست مردم نشانه‌ای نمی‌فرستد. (اسراء (۱۷) / ۵۹)

با این‌همه، موسی علیه‌السلام نیز در پاسخ به درخواست فرعون نشانه‌ای (آیـه) آورد. (اعراف (۷) / ۱۰۶؛ شعراء (۲۶) / ۳۱) معجزه این بود که عصای موسی علیه‌السلام به ماری تبدیل شد و دستش در حضور تماشاگران نورانی شد. تماشاگران این دو معجزه را جادویی آشکار دانستند و آنها را رد کردند (اعراف (۷) ۱۰۷ ـ ۱۰۹/ ؛ شعراء (۲۶) / ۳۱ ـ ۳۴) امّا باید دانست که این دو معجزه در ابتدا و طیّ نخستین مواجهه‌اش با خداوند به او عطا شده بود. (طه (۲۰) / ۱۷ ـ ۲۳؛ نمل (۲۷) / ۱۰ ـ ۱۲؛ قصص (۲۸) / ۳۱ ـ ۳۲) اینها بخشی از نه معجزه (نه ده معجزه، بر اساس تورات عبری) است که خداوند به موسی علیه‌السلام عطا کرد و بنابراین آنها صرفاً آیَات نیستند، بلکه آیات بیِّنات (اسراء (۱۷) / ۱۰۱؛ قصص (۲۸) / ۳۶) و همچنین برهان، به معنای «دلیل» هستند. (قصص (۲۸) / ۳۲) در جـای دیگـر فهرستی از تمامی معجزات، یعنی مصائب، ارائه شده است. (اعراف (۷) / ۱۳۰)

پیامبران و کتابهای مقدّس

محور اصلی وحی پیامبری مبتنی بر کتابهای مـقدسی است کـه بـر آنـها نـازل شده‌اند. این کتابها گاه زُبُر (مفرد: زَبُور) یا صُحُف (مفرد: صَحِیفَه) نامیده می‌شوند. واژهٔ آخری به معنای «طومارها»ست؛ چنان‌که به طور مثال، در آیهٔ ۱۹ سورهٔ اعلی دربارهٔ طومارهای (صُحُف) ابراهیم علیه‌السلام و موسی علیه‌السلام سخن به میان آمده است.

رایج‌ترین نام برای کتاب مقدّسِ مُنزَل **کتاب** است، یعنی آنچه نوشته شده، یـا خود «کتاب». کتاب همواره از رسمیّت بالایی برخوردار است. این واژه ممکن است نشان‌دهندهٔ فهرست مکتوبی از اعـمال کـه تـعیین‌کنندهٔ سـرنوشت انسـان در روز قیامت هستند (زمر (۳۹) / ۶۹) یا کتاب آسمانی سابق باشد که در آنها قانون مقدّرشدهٔ الهی ثبت شده است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

این تعریف دست‌کم نحوهٔ تشریح مفسّران مسلمان در مورد عبارت «کتاب خدا» در آیهٔ ۶ سورهٔ احزاب (و نیز آیهٔ ۵۶ سوره روم) را نشان می‌دهد. به عقیدهٔ مفسّران در این سوره‌ها نیز عبارت فوق با عبارت «**لَوح مَحفُوظ**» یکسان است. فرض بر این است که قرآن بخشی از این لوح را تشکیل می‌دهد (بروج (۸۵) / ۲۱)، در نتیجه این کتابِ مُنزَل در واقع بازتابی از نصّ الهی است.

عبارت دیگری که بر نسخهٔ اصلی و آسمانی کتاب به طور کلّی دلالت می‌کند، واژهٔ **أُمُّ الکِتَاب** است که در آیهٔ ۴ سورهٔ زخرف بیان شده است. در این آیه، گفته شده که قرآن در أُمُّ الکِتَاب «نزد ماست، بلندمرتبه و پُر از حکمت است.» مفسّران معتقدند که نام دیگر آن لوح که منشأ تمامی کتبِ مُنزَل است، همین واژه می‌باشد.

الهی بودن منشأ وحی قرآنی از این نظریه برداشت می‌شود که هیچ کس نمی‌تواند در کلام خداوند که بر محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده است، تغییری ایجاد کند: «بخوان (**اتْلُوا**) آنچه از کتاب پروردگارت به تو وحی شده است (**أُوحِيَ**)؛ هیچ کس نمی‌تواند کلام خدا را تغییر دهد...» (کهف (۱۸) / ۲۷) خداوند کتاب را بدون هیچ «اعوجاجی» بر محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل کرده است (کهف (۱۸) / ۱)؛ بنابراین قرآنِ مُنزَل به پیام اصلی کتاب آسمانی وفادار مانده است. به عبارت دیگر، کتاب «با حقیقت» (**بِالحَقّ**) (به عنوان مثال، آیه ۲ سوره زمر) و نیز به عنوان کتاب «مبارک» و کتاب «نظیر» (مُتَشَابِه) با بخشهای متنوعش بر محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرو فرستاده شده است. (زمر (۳۹) / ۲۳)

نه تنها قرآن، بلکه تمامی کتابهای مُنزَل از منشأ آسمانی واحدی برخوردارند. به همین دلیل قرآن اعتبار وحیهای گذشته را به رسمیت می‌شناسد و می‌گوید که پیام آوران (رُسُل) پیشین نیز برای قوم خود براهین واضح (بَیِّنَات)، کتب مقدس (زُبُر) و کتاب روشنگر (الکِتَاب المُنِیر) آوردند. (آل عمران (۳) / ۱۸۴؛ حدید (۵۷) / ۲۵)

واژه کِتَاب به عنوان مؤلّفهٔ اصلی پیام نبوی، غالباً در کنار واژهٔ نبوّت، به معنای «پیامبری» یافت می‌شود و هر دوی آنها را می‌توان به عنوان مؤلّفه‌های میراث الهی

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

که در مسیر تبارشناختی یک تبار برگزیده جریان دارند تلقی نمود. از این رو، طبق آیهٔ ۲۷ سورهٔ عنکبوت، پیامبری (نُبُوَّة) و کتاب در ذرّیهٔ ابراهیم علیه‌السلام، اسحاق علیه‌السلام و یعقوب علیه‌السلام باقی می ماند. همین مطلب در مورد ذرّیهٔ نوح علیه‌السلام و ابراهیم علیه‌السلام نیز بیان شده است. (حدید (۵۷) / ۲۶)

بنابراین، کتاب میراث الهی است که خداوند برای هر یک از بندگانش که بخواهد به ارث گذاشته است (**أَوْرَثنَا**). (فاطر (۳۵) / ۳۲) از میان پیامبران پیشین، موسی علیه‌السلام به طور خاصی به عنوان کسی که خداوند به او کتاب عطا کرده، معرّفی شده است. (بقره (۲) / ۸۷) کتاب وی به «نور و هدایت برای مردم» توصیف شده است. (انعام (۶) / ۹۱) به جز واژه کتاب، از کتابهای مقدّس پیشین نیز با اسامی مخصوص به خود یاد شده است؛ مانند تورات پیامبران بنی‌اسرائیلی (مائده (۵) / ۴۴)، زبور داوود (نساء (۴) / ۱۶۳؛ اسراء (۱۷) / ۵۵) و انجیل عیسی. کتاب آخری به عنوان کتابی پر از موعظه و نور توصیف گشته است. (مائده ۵) / ۴۶)

پیامبران و محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله

وحی کتاب تجربهٔ تازه‌ای برای محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله بود (شوری (۴۲) / ۵۲) و برای اعراب نیز هرگز پیش از او پیامبری فرستاده نشده بود و هیچ کتاب مُنزَلی هم نداشتند. (سبأ (۳۴) / ۴۴) این بدان معناست که محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله به عنوان یک عرب، به لحاظ تبارشناختی هیچ رابطه‌ای با پیامبران پیش از خود نداشت. طبق آیهٔ ۱۹ سورهٔ مائده، فاصلهٔ زمانی هم بین او و آنها وجود داشت. در این آیه، گفته شده که این پیامبر قرآنی «پس از وقفه (فَترَت) [در مأموریت] فرستادگان (رُسُل) مبعوث شد...»

با این همه، قرآن به سادگی، محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله را در جرگهٔ پیامبران شریف قرار می دهد. آسان‌ترین طریق برای دستیابی به این هدف معرّفی کردن محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله به عنوان «یکی از فرستادگان» (مِنَ المُرسَلِینَ، به عنوان مثال، آیهٔ ۲۵۲ سورهٔ بقره) است. این برداشت کلّی از مأموریّت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله ما را به این نتیجه می رساند که او در واقع از

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

نخستین پیام‌آوران (رُسُل) روی زمین نیست (احقاف (۴۶) / ۹) و فرستادگان پیش از او نیز از دنیا رفته‌اند. (آل عمران (۳) / ۱۴۴) این بدان معناست که محمّد ﷺ حلقه‌ای از همان زنجیرهٔ پیامبران است که پیامبرانی چون عیسی علیه‌السلام نیز به آن تعلّق دارند. پیامبرانِ قبل از عیسی علیه‌السلام نیز دار فانی را وداع گفته‌اند. (مائده (۵) / ۷۵)

کتاب مُنزَل محمّد ﷺ، قرآن، در واقع کتاب مقدّس عربی است (یوسف (۱۲) / ۲؛ رعد (۱۳) / ۳۷)؛ امّا ارتباط تنگاتنگی با کتب مقدّس پیش از خود دارد. قرآن بارها و بارها بر این مسأله تأکید نموده که کتاب محمّد ﷺ کتب مُنزَل پیش از خود را تصدیق می کند (مُصَدِّق). به عنوان مثال، در آیات ۳ و ۴ سورهٔ آل عمران آمده است: «او کتاب را با حقیقت بر تو نازل کرده است که تصدیق‌کنندهٔ کتابهای پیش از خود می‌باشد. و تورات و انجیل را نیز پیش از آن نازل فرموده است...»

این بدان معناست که تمامی کتابهای مقدس حلقه‌های مشابه یکدیگر در زنجیرهٔ متّصل وحیها هستند. این عقیده در توصیف عیسی علیه‌السلام در قرآن، به عنوان تصدیق‌کنندهٔ تورات که پیش از او نازل شده بود، تکرار شده است. (مائده (۵) / ۴۶) از آنجایی که قرآن خود تصدیق‌کنندهٔ تورات و انجیل و نیز یهودیان و مسیحیان است، به کسانی که به عنوان «اهل کتاب» مخاطب قرآن قرارگرفته‌اند، فرمان داده شده که معتقد به قرآن باشند. (نساء (۴) / ۴۷؛ بقره (۲) / ۴۱)

همسان بودن تمام کتابهای مقدس به منزله حلقه‌های زنجیره متصل وحیها ایجاب می کند که مؤمنین واقعی کسانی باشند که به همه کتب مقدس، بدون استثنا، ایمان بیاورند. این نظریه که پیشتر در انجیل نیز مطرح شده بود (در فصل ۱۴ ص ۲۴ پاول به تمامی آنچه در تورات و در کتابهای مقدس پیامبران نوشته شده اعتقاد دارد)، چندین بار به صراحت بیان شده است. به عنوان مثال، در آیه ۱۳۶ سوره بقره آمده است:

«بگو: ما به خدا و آنچه بر ما نازل کرده است و آنچه به ابراهیم علیه‌السلام و اسماعیل علیه‌السلام

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

و اسحاق علیه‌السلام و یعقوب علیه‌السلام و خاندان آنها وحی شده و آنچه به موسی علیه‌السلام و عیسی علیه‌السلام اعطا شده و آنچه از جانب پروردگار به پیامبران اعطا شده ایمان داریم، میان هیچ یک از آنان فرقی نمی گذاریم و در برابر او تسلیم هستیم.»

در جاهای دیگر که بر مبتنی بودن پرهیزگاری واقعی بر اعتقاد به پیامبران پیشین و کتابهایشان و نیز به فرشتگان و روز قیامت تصریح شده، نظیر این جملات تکرار شده است (بقره (۲) / ۱۷۷ و ۲۸۵؛ نساء (۴) / ۱۳۶)

در روز قیامت از مردم درباره اعتقادشان به پیام‌آورانی که به سوی آنان فرستاده شده‌اند سؤال می‌شود. (قصص (۲۸) / ۶۵؛ زمر (۳۹) / ۷۱) همان طور که در آیهٔ ۱۹۴ سورهٔ آل عمران اشاره شده، وحیهای پیشین به مسلمانان نیز ارتباط دارد. در این آیه، مسلمانان خداوند را مورد خطاب قرار داده، به دعا از او می خواهند که «آنچه را به وسیلهٔ فرستادگانت وعده داده بودی، به ما عطا کن.»

لزوم اعتقاد به تمامی کتابهای مُنزَل بدین معناست که باید به قرآن محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز معتقد باشیم. بنابراین کسانی که تنها به برخی کتابها اعتقاد دارند، مانند یهودیان که قرآن را رد کرده‌اند، ایمان آورندگان حقیقی نیستند و برداشت عمومی از آیهٔ ۸۵ سوره بقره مبتنی بر تقبیح آنهاست. علاوه بر این، تکلیف به اعتقاد به وحی خاص محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله محور اصلی آیین تمامی پیامبران است. این امر در اعتقاد به فرمان الهی به پیامبران پیشین برای ایمان آوردن به محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله نمود پیدا می کند. خداوند در آیهٔ ۸۱ سورهٔ آل عمران می‌گوید:

«و زمانی که خداوند با پیامبران عهد بست (مِیثَاق): هرآینه، کتاب و حکمت به شما عطا کرده‌ام، سپس پیامبری به سوی شما می‌آید که آنچه را نزد شماست، تصدیق می کند، شما باید به او ایمان بیاورید و او را یاری دهید. [خدا] گفت: آیا اقرار می کنید و عهد مرا در این [حقیقت] می‌پذیرید؟ [پیامبران] گفتند: اقرار می‌کنیم. [خدا]گفت: پس گواه باشید و من نیز با شما گواه هستم.»

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

طبق نظر مفسران، فرستاده‌ای که به پیامبران فرمان داده شده که به او ایمان بیاورند محمّدﷺ است. لذا پیامبر عرب در رأس زنجیرهٔ نبوی وحیها قرار گرفته است. لقب وی، یعنی «خاتم پیامبران» (احزاب (۳۳) / ۴۰)، بیانگر این مطلب است.

پیامبران نه تنها ملزم شده بودند که به محمّدﷺ ایمان بیاورند، بلکه برخی از آنها در کتابهای آسمانی خود نیز با القاب وی آشنا شده بودند. از این رو، در آیهٔ ۱۵۷ سورهٔ اعراف گفته شده که محمّدﷺ در تورات و انجیل به عنوان «بی سواد» (أُمِّی) معرّفی شده است. در آیهٔ ۶ سورهٔ صفّ گفته شده که عیسیؑ نشانه‌های ظاهری پیامبری را که بعد از او می‌آید و نامش احمد است، اعلام کرده بود. این مطلب مشروعیت جهانی در انجیل (متّی فصل ۲۳، ص ۲) که در آن پیامبران پیش‌بینی کرده‌اند که عیسی اهل ناصره نامیده خواهد شد نیز یافت می‌شود.

از آنجایی که اعتقاد به محمّدﷺ همواره در مرکز آیین پیامبران پیشین قرار داشته، تعجبی ندارد که پیامبران بنی‌اسرائیلی که تورات بر آنها نازل شده، به عنوان «مسلمانان» (**الَّذِینَ أَسلَمُوا**، آیهٔ ۴۴ سورهٔ مائده) توصیف شوند. افزون بر این، دینی که به پیامبران توصیه شده نظیر همان دینی است که به مسلمانان اعطا شده است. در آیهٔ ۱۳ سوره شوری به این واقعیت اشاره شده است: «او از دین آنچه را به نوحؑ توصیه شده بود و آنچه به تو وحی کردیم و آنچه به ابراهیمؑ و موسیؑ و عیسیؑ توصیه کردیم، برای تو تشریع کرده است (شَرَعَ).»

با وجود این، همسانی دین پیامبران در برخی عبارات، به فراموشی سپرده می‌شود؛ آنجا که دین ابراهیمؑ از دین سایر پیامبران متمایز شده و خط مستقیمی بین او و محمّدﷺ کشیده شده است. ظاهراً هدف این بخشها برجسته ساختن هویّت عربی وحی قرآنی و جدا کردن پیام آن از پیام کتابهای مقدّس یهودیان و مسیحیان است. این جداسازی با تأکید بر اینکه ابراهیمؑ نه یهودی و نه مسیحی، بلکه حنیف بود، حاصل می شود. او به عنوان یک حنیف، الگویی برای محمّدﷺ

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

شده است که خداوند به او فرمان می دهد که از دین ابراهیم علیه‌السلام پیروی نماید. (بقره (۲) / ۱۳۵؛ نساء (۴) / ۱۲۵؛ نحل (۱۶) / ۱۲۳)

گسترهٔ مأموریت پیامبران

هر یک از پیامبران به سوی امّت یا قوم خود فرستاده شده‌اند. این نظریه در آیاتی مشهود است که بر فرستاده شدن هر پیامبری به سوی امّت خویش (یونس (۱۰) / ۴۷؛ نحل (۱۶) / ۳۶) و تنها با زبان (لِسَان) قوم خود (ابراهیم (۱۴) / ۴) تصریح می‌کنند. بنابراین، به عنوان مثال، موسی علیه‌السلام به قوم خویش (لِقَومِهِ) می‌گوید که فرستادهٔ خداوند به سوی آنهاست. (صف (۶۱) / ۵) علاوه بر این، در وصف برخی پیامبران آمده است که آنها «برادران» اقوامی‌اند که به سوی آنها فرستاده شده‌اند. (شعراء (۲۶) / ۱۰۶ و ۱۶۱)

این یکی از سنّتهای صحیح محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله، پیامبر عربی که برای قوم خود قرآن عربی را آورده نیز می‌باشد. (یوسف (۱۲) / ۲) قرآن عربی بر او نازل شد تا بتواند «پایتخت شهرها» (**أُمُّ القُرَی**) را (شوری (۴۲) / ۷؛ انعام (۶) / ۹۲) که طبق نظر مفسّران شهر مکّه است، انذار نماید.

امّا برخلاف پیامبران پیشین، محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله در آیات دیگر به عنوان یک پیامبر جهانی که گستره مأموریتش از مرزهای قومی فراتر رفته، معرّفی شده است. در آیهٔ ۷۹ سورهٔ نساء در مورد وی گفته شده که «به عنوان پیامبر به سوی مردم (**إِلَی النَّاس**) فرستاده شده» و در آیهٔ ۱۰۷ سورهٔ انبیاء آمده که او با رحمت «به سوی جهانیان (**لِلعَالَمِین**)» فرستاده شده است. مخاطب وی جنّیان (احقاف (۴۶) / ۳۰) که پیامبرانی از نوع خودشان نیز به سوی آنها فرستاده می‌شود (انعام (۶) / ۱۳۰) نیز هستند.

اهداف مأموریت پیامبران

هدف از ارسال پیامبران قرآنی پیروز ساختن دین خداوند، یعنی اسلام، بر

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

تمامی ادیان است. (توبه (۹) / ۳۳؛ فتح (۴۸) / ۲۸؛ صف (۶۱) / ۹) این هدف ممکن است بر پا کردن جنگ در برابر کفار را در پی داشته باشد. در آیهٔ ۱۴۶ سورهٔ آل عمران در مورد پیامبران پیشین آمده است: «و بسا پیامبرانی که جنگیدند (قَتَلَ) و بسیاری از پرستش‌کنندگان خداوند همراه آنها بودند؛ بنابراین [پیامبران] به خاطر آسیبهایی که در راه خدا به آنان رسید، هرگز سستی به خود راه ندادند؛ نه دچار ضعف شدند، نه خود را خوار کردند. و خداوند صابران را دوست دارد.»

امّا در سایر بخشهای قرآن فعالیتهای مذهبی مبتنی بر موعظه‌گری بوده و بر یکتاپرستی خالص و نفی شرک متمرکز شده است. دربارهٔ پیامبران پیشین بارها گفته شده که آنها از قوم خود می خواستند که «جز خدا چیز دیگری را نپرستند (**أَلَّا تَعبُدُوا**)...» (فصّلت (۴۱) / ۱۴) خداوند به خود محمّدﷺ نیز می‌گوید که مأموریت اصلی پیامبرانِ پیش از او همین بوده است (انبیاء (۲۱) / ۲۵) و او نیز به مخاطبانش می‌گوید: «من تنها بشری همانند شما هستم؛ به من وحی شده که پروردگار شما خدای یکتاست؛ پس به سوی او روید و از او طلب آمرزش کنید؛ و وای بر مشرکان.» (فصّلت (۴۱) / ۶؛ کهف (۱۸) / ۱۱۰)

به عبارت دیگر، مأموریت پیامبران بُعد جدّی‌تری نیز دارد؛ یعنی انذار کردن کافران سرسخت به اینکه در صورت توبه نکردن، سرانجام، جایگاهشان جهنّم خواهد بود. امّا این هشدار معمولاً در کنار مژدهٔ بهشت برای مؤمنان قرار می‌گیرد. بنابراین، به عنوان مثال، آیهٔ ۴۸ سورهٔ انعام بر این امر استوار است که پیامبران خدا به عنوان «بشارت دهنده و انذارکننده فرستاده شده‌اند، پس هرکه ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد، نه ترسی دارد و نه محزون می شود.» (نیز نک: نساء (۴) / ۱۶۵؛ کهف (۱۸) / ۵۶) ابلاغ کردن این پیام دوبُعدی به محمّد۹ نیز تفویض شده است. (احزاب (۳۳) / ۴۵؛ فتح (۴۸) / ۸)

پیامبران مسئول موفقیت یا ناکامی در ارسال پیام خود نیستند و در قرآن بارها بر

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

این امر تصریح شده که پیامبران وظیفه‌ای جز «ابلاغ آشکار» ندارند. (نحل (۱۶) / ۳۵) افزون بر این، پیامبران حتّی قادر نیستند سرنوشتی را که در انتظار کافران است، تغییر دهند: «سزاوار نیست بر پیامبر و اهل ایمان که برای کافران، حتی اگر آنها از نزدیکانشان باشند، پس از آنکه اهل دوزخ بودن آنها محرز شد، طلب آمرزش کنند.» (توبه (۹) / ۱۱۳؛ توبه (۹) / ۸۰ و ۸۴)

در قیامت، مؤمنان و کافران خواهند دانست که پیامبران دربارهٔ سرنوشت آنان در بهشت یا جهنّم راست گفته بودند. (اعراف (۷) / ۴۳ و ۵۳؛ یس (۳۶) / ۵۲) پیامبران خود در صحنهٔ قیامت حضور دارند و شاهد نیکوکاران و گنهکاران خواهند بود. (نساء (۴) / ۴۱؛ اعراف (۷) / ۶؛ نحل (۱۶) / ۸۴ و ۸۹) امّا طبق آیهٔ ۱۰۹ سورهٔ مائده، پیامبران بر شهادت دادن جسارت نمی‌ورزند و خداوند خود نسبت به اعمال مردم آگاه است.

امّا رحمت نیز از مؤلّفه‌های مهم پیام نبوی است و اساساً از هدایتی که جزء ذات کتاب مُنزَل است، نشئت می‌گیرد. در آیهٔ ۸۹ سورهٔ نحل به این مطلب اشاره شده است: «ما کتابی را بر تو نازل کردیم که روشنگر همه چیز است و هدایت و رحمت و بشارتی برای مسلمانان است.»

برخی پیامبران، به عنوان والاترین منبع هدایت، گاه امام محسوب می‌شوند که به اذن خداوند، به هدایت مردم می پردازند (انبیاء (۲۱) / ۷۳) و کتاب مُنزَل آنان نیز «امام و رحمت» نامیده می شود. (هود (۱۱) / ۱۷؛ احقاف (۴۶) / ۱۲) هدایت از طریق آموزش صحیح این کتاب حاصل می شود و بنابراین، محمّد ﷺ غالباً به عنوان پیامبری معرّفی می‌شود که «کتاب و حکمت» را تعلیم می دهد. (بقره (۲) / ۱۷۷ و ۲۸۵؛ آل عمران (۳) / ۱۶۴)

پیامبران نه تنها به هدایت معنوی، بلکه به داوری نیز می پردازند و داوری آنها بر اساس کتابِ نازل شده بر آنها صورت می گیرد. این امر در مورد یهودیان که پیامبرانشان بر اساس تورات مُنزَل داوری می‌کردند (مائده (۵) / ۴۴؛ بقره (۲) / ۲۱۳) و نیز

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

دربارهٔ محمّدﷺ که کتابی بر او نازل شد نیز صدق می کند. خداوند در آیهٔ ۱۰۵ سورهٔ نساء او را مورد خطاب قرار داده وگفته است: «کتابی بر تو نازل شد تا بتوانی بین مردم به وسیلهٔ آنچه خداوند به تو آموخته است، داوری کنی.»

پذیرش پیامبران

انتظار می‌رود اقوامی که پیامبران به سوی آنها فرستاده شده‌اند، از آنها با رضایت و تبعیت استقبال نمایند. همان طورکه در آیهٔ ۶۴ سورهٔ نساء بیان شده است: «و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه باید به اذن خدا، از او اطاعت شود (**لِيُطَاعَ**).» امّا پیامبران با هر چیزی جز تبعیت استقبال شدند. آنها مورد تمسخر واقع شدند (حجر (۱۵) / ۱۱) و دروغگو خوانده شدند (آل عمران (۳) / ۱۸۴ ؛ حج (۲۲) / ۴۲؛ مؤمنون (۲۳) / ۴۴؛ فاطر (۳۵) / ۲۵) و پیام آنها تکذیب شد (هود (۱۱) / ۵۹) و متّهم به «خیال‌پردازی» (**أَضغَاثُ أَحلَام**) (انبیاء (۲۱) / ۵) گشتند.

علّت اصلی تکذیب پیامبران این بود که آنان انسانهای عادی (بَشَر) بودند (ابراهیم (۱۴) / ۱۰؛ اسراء (۱۷) / ۹۴؛ یس (۳۶) / ۱۵؛ تغابن (۶۴) / ۶) و به شاعر، خیال‌پرداز و مجنون بودن (انبیاء (۲۱) / ۵؛ ذاریات (۵۱) / ۵۲) متّهم می‌شدند. برخی از آنها با سؤالات تردیدآمیز مورد استقبال قرار می گرفتند (بقره (۲) / ۱۰۸) و مهم‌تر از همه اینکه مخاطبان آنها به روش پیشینیان خود پای‌بندی نشان می دادند. (زخرف (۴۳) / ۲۳)

پیامبران به شدّت، مورد آزارهایی چون تهدید به بیرون راندن (ابراهیم (۱۴) / ۱۳) و همچنین کشته شدن به دست قوم خود و به سرنوشت پیامبران بنی‌اسرائیل دچار شدن (بقره (۲) / ۶۱ و ۹۱) نیز قرار می‌گرفتند. شکنجه‌های پیامبران پیشین به محمّدﷺ اطمینان مجدّد می‌بخشید که رنجهای او مشابه رنجهایی است که پیامبران پیش از او متحمّل شده‌اند. همان طورکه در آیهٔ ۴۳ سورهٔ فصّلت بیان شده: «به تو گفته نمی‌شود، مگر آنچه به پیامبران پیش از تو نیز گفته شد...»

نه تنها انسانها، بلکه شیاطین نیز به مخالفت با پیامبران پرداختند. خداوند در آیهٔ

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

۱۱۲ سورهٔ انعام می‌فرماید: «و بنابراین ما برای هر پیامبری دشمنی قرار دادیم، شیاطینی از میان انس و جنّ...» دشمنی شیطان از اینجا مشخص می‌شود که نافرمانی را برای اقوامی که پیامبران به سوی آنها فرستاده شده‌اند، زیبا جلوه می‌دهد. (نحل (۱۶) / ۶۳)

مخالفت با عقوبت همراه است. قرآن بارها فاجعه‌آمیز بودن مجازات اقوامی را که با پیامبران مخالفت کردند، متذکّر شده است که این مضمون به طور کلی، در بخش «داستانهای مجازات» تکرار شده است. طبق آیهٔ ۹۴ سورهٔ اعراف، عدم پذیرش پیامبران، ناگزیر، عقوبت را در پی خواهد داشت: «و ما پیامبری را به شهری نفرستادیم، مگر آنکه تهیدستی و رنج را بر مردم آن شهر مستولی کردیم تا شاید فروتنی نمایند.»

منطق الهی که از این آیه بر می‌آید، آن است که خداوند دشمن هر کسی است که «با خدا و فرشتگان و پیامبرانش و با جبرئیل و میکائیل دشمنی می‌کند.» (بقره (۲) / ۹۸) و مجازات نتیجهٔ طبیعی وعده‌ای است که خداوند به پیامبران داده است (نک: ابراهیم (۱۴) / ۴۷) و به عنوان روش (سُنَّت) خداوند در مورد کسانی که به مخالفت با پیامبران می‌پردازند، توصیف شده است. (اسراء (۱۷) / ۷۶ و ۷۷)

نابودی هرگز خودسرانه و غیرمنصفانه صورت نمی‌گیرد و تنها شهرهایی به آن دچار می‌شوند که ابتدا توسّط پیامبرانشان انذار شده باشند. (اسراء (۱۷) / ۱۵؛ قصص (۲۸) / ۵۹) پیامبران و یاران نزدیکشان همواره از بلایای جمعی در امان نگه داشته می‌شوند. (یونس (۱۰) / ۱۰۳)

داستانهای پیامبران

قرآن، جدا از اظهارات عمومی دربارهٔ پیامبران، به ذکر داستانهایی در مورد یکایک آنان می پردازد. این داستانها همواره بخشی از گفتگوی بین محمّدﷺ و خدا را تشکیل می‌دهند. خداوند راجع به آنها با محمّدﷺ سخن می‌گوید یا از

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

محمّد صلی الله علیه و آله می‌خواهد که با مخاطبانش در مورد آنان صحبت کند. این ساختار ادبی از این نظریّه سرچشمه می‌گیرد که محمّد صلی الله علیه و آله وحیی مشابه وحی پیامبران پیش از خود را تجربه کرده است و اینکه تمامی پیامبران فرستاده شده‌اند تا به انجام مأموریتی یکسان در میان بشر بپردازند.

بنابراین، اشارات پیامبران پیشین اساساً با هدف ارائه نمودن پیشینه‌ای معقول و امیدوارکننده برای چالشهای پیامبری محمّد صلی الله علیه و آله صورت گرفته است. بسیاری از این داستانها برگرفته از مضامین تورات‌اند. برخی از آنها در قالبی فشرده مطرح گشته‌اند، در حالی که داستانهای دیگری چون داستان ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام به طور کامل و حتّی با بیان بازنگریهای جزئی در نقلهای موجود در تورات، ارائه شده‌اند. مؤلّفه‌هایی که در تورات یافت نمی‌شوند، عمدتاً مربوط به داستانهای مجازات هستند.

قرآن خود از شباهت بین داستانهای مربوط به پیامبران و مکتوبات موجود در تورات آگاهی دارد؛ به همین سبب، از یهودیان و مسیحیان خواسته شده که حقیقت اشارات قرآنی به پیامبران پیشین را تصدیق نمایند. این دست کم، توضیحی است که مفسّران مسلمان دربارهٔ مضمون آیهٔ ۴۳ سورهٔ نحل ارائه داده‌اند. (نیز نک: انبیاء (۲۱) ۷/

خداوند در آیهٔ ۴۳ سورهٔ نحل می‌گوید: «و ما پیش از تو نفرستادیم، مگر انسانهایی را که به آنها وحی می شد. پس اگر نمی‌دانی، از اهل ذکر سؤال کن.[1]» مفسران اظهار می‌دارند که «اهل ذکر» دانشمندانی‌اند که در مضامین تورات و انجیل تبحّر یافته‌اند. این بدان معناست که آنها با توجّه به کتابهای مقدس خود نسبت به تاریخ پیامبران آگاهی بیشتری دارند.

۱. در متن آیه، صیغه‌های جمع آمده (اگر نمی‌دانید، از اهل ذکر بپرسید) و مخاطب این سخن، منکرانِ نبوّت رسول خدایند؛ لیکن آیه در متن مقاله، به گونه‌ای نقل شده که گویا مخاطب پرسش از اهل ذکر شخص پیامبر است! (ویراستار)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

علاوه بر این، «اهل ذکر» عنوانی است که محمّدﷺ در بیان داستانهای قرآنی پیامبران، مثلاً در مورد داستان ذوالقرنین (کهف (۱۸) / ۸۳) برای مخاطبان خود به کار می‌برد.[۱] با وجود این، واژهٔ فوق به طور کلّی، در مورد وحی نیز استفاده شده‌است. (نحل (۱۶) / ۴۴) شاید به این سبب که مکرّراً گریزی به داستانهای نسلهای گذشته می‌زند. در واقع، فرمان **اذْکُر فِي الکِتَاب** (در کتاب ذکر کن)، در آیات ترغیب‌کنندهٔ پیامبر قرآنی به بیان داستانهای پیامبران پیشین برای مخاطبانشان کاربرد وسیعی دارد. (مریم (۱۹) / ۱۶ و ۴۱)

بخشهای روایی مربوط به پیامبران که از محمّدﷺ انتظار می‌رود آنها را بیان نماید، نَبَأ (جمع: أَنبَاء)، به معنای «گزارش، خبر» نامیده می‌شوند. به عنوان مثال، به پیامبر فرمان داده می‌شود که خبر دو فرزند آدمؑ (مائده (۵) / ۲۷)، خبر نوحؑ (یونس (۱۰) / ۷۱) و ابراهیمؑ (شعراء (۲۶) / ۶۹) را نقل کند. این بخشها برای کسانی که به آنها وحی شده‌اند نیز «حکایت شده‌اند» (**نَقُصُّ**). (اعراف (۷) / ۱۰۱؛ هود (۱۱) / ۱۰۰ و ۱۲۰؛ کهف (۱۸) / ۱۳؛ طه (۲۰) / ۹۹) به آنها **أَنبَاءُ الغَیب**، یا «داستانهایی از غیب» نیز گفته می‌شود؛ چرا که مدتها پیش رخ داده‌اند و پیامبر شخصاً شاهد وقوع آنها نبوده است. (آل عمران (۳) / ۴۴، دربارهٔ مریمؑ؛ هود (۱۱) / ۴۹، دربارهٔ نوحؑ؛ یوسف (۱۲) / ۱۰۲، دربارهٔ یوسفؑ)

محمّدﷺ در جریان اطلاعاتی که عنوان نبأ / أنباء را به خود اختصاص داده‌اند قرار گرفته تا «به وسیلهٔ آن قلبش استوار شود» (هود (۱۱) / ۱۲۰) و مخاطبانش را از تجربهٔ تلخ کفر و نافرمانی که در زمانهای گذشته باعث ویرانی شهرها شده بود (اعراف (۷) / ۱۰۱؛ توبه (۹) / ۷۰) آگاه سازد. امّا مستعمین اثرپذیر نیستند و پیام قرآنی را «افسانه‌های پیشینیان (**أَسَاطِیر الأَوَّلِین**) (نحل (۱۶) / ۲۴) می‌پندارند.

---

۱. در آیهٔ هشتاد و سوم سورهٔ کهف آمده‌است: «**یسألونك عن ذي القرنین قل سأتلو علیکم منه ذکراً**.» اوّلاً، «ذکر» در اینجا به معنای یادکرد است و ثانیاً، در این آیه، اساساً، عبارت «اهل الذکر» نیامده‌است. بنابراین، آنچه در متن آمده، بی‌پایه و نادرست است. (ویراستار)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

فهرست اسامی پیامبرانِ مطرح شده در قرآن کامل نیست. به تعبیری، عمداً از ذکر نام آنها خودداری شده است. در آیهٔ ۷۸ سورهٔ غافر به این مطلب اشاره شده، آنجاکه می فرماید: «و قطعاً پیامبرانی را پیش از تو فرستادیم؛ داستان برخی از آنها را برای تو حکایت کردیم (قَصَصنَا) و برخی دیگر را برای تو حکایت نکردیم (لَم نَقْصُصْ).

مفسران در شرح آیهٔ فوق اظهار می دارند که تعداد پیامبران آن قدر زیاد است که ذکر نام تمامی آنها ممکن نیست و به عقیدهٔ برخی از آنان، خداوند ۸۰۰۰ پیامبر فرستاد که ۴۰۰۰ نفر از آنها از بنی اسرائیل بودند.

نقد و بررسی

مقالهٔ «پیامبران و پیامبری» دارای نقاط مثبتی است؛ امّا مطالب نقدپذیر نیز در این مقاله به چشم می‌خورند و مؤلف در این مقاله، مطالبی را مطرح می‌کند که برخی با آیات قرآن، تعدادی با اصول و مبانی دین اسلام وگروهی با تاریخ سازش ندارند. پاره‌ای از مطالب نقدپذیر این مقاله عبارت‌اند از: تأثیر و نفوذ شیطان در وحی و پیامبران، اقتباس قرآن از عهدین وکتاب مقدس، تبار محمّد ﷺ، عرب بودن محمّد ﷺ. مؤلف بارها ترکیب «محمّد عرب» را به کار برده و آن را به گونه‌ای تفسیر کرده که با جهانی بودن رسالت پیامبر تعارض دارد. اینک نقد و بررسی این مطالب:

۱. دخالت شیطان در وحی و نبوّت

نویسنده در دو جا بیان می‌کند که شیطان در پیامبران نفوذ می‌کند. او در آغاز مقاله، در بحث انبیاء و رسولان، می‌گوید: شیطان کوشیده است تک تک رسولان یا انبیاء پیش از محمّد را گمراه سازد! در آخر بحث شیوه‌های وحی پیامبران نیز می‌گوید: شیطان حتی در لابه لای وحی اصیلی که پیامبران دریافت می‌کنند (یعنی وحی رسالی) نیز آیات خود را القا می‌کند.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

نقد

مستند روبین در این دعوی، آیهٔ پنجاه و دوم سورهٔ حجّ است. امّا این آیه نه تنها دلالتی بر دخالت شیطان بر روند وحی ندارد، بلکه متن آن بر عصمت پیامبران نیز دلالت می‌کند. در این آیهٔ شریف آمده‌است:

وَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يلْقِي الشَّيطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آياتِهِ.

هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم؛ مگر اینکه هرگاه آرزو می‌کرد (اهدافش را پیش ببرد)، شیطان در آن القائاتی می‌نمود؛ امّا خداوند القائات شیطان را از بین می‌برد، سپس خدا آیات خود را استحکام می‌بخشد.

«**تمنّي**» به دو معنا آمده است:

۱. درخواست چیزی که انسان آن را دوست دارد؛ ممکن باشد یا ممتنع.

۲. برخی نیز تمنّی را به معنای قرائت و تلاوت گرفته‌اند: **تمنّيت الكتاب، يعني قرأته.**

آیهٔ شریفه طبق هرکدام از دو معنا، ربطی به تصرف و دخالت شیطان در رسول خدا یا متن وحی ندارد، چون:

طبق معنای اوّل، آرزوی قلبی پیامبر این است که دینش بر سایر ادیان برتری یابد و مردم آن را بپذیرند، امّا شیطان با وسوسه مردم، در آرزوی به حق پیامبر دخالت می‌کند و مردم را نسبت به پذیرش دین سست می‌نماید و ستمکاران و مفسدان را برای فساد و کم رنگ کردن تلاشهای هر رسول و پیامبری تهییج می‌کند، امّا خداوند متعال این وسوسه و القائات شیطانی را از بین می‌برد. در نتیجه شیطان مردم را وسوسه می‌کند؛ نه اینکه در پیامبر نفوذ کند.

طبق معنای دوم، وقتی رسول خدا (یا هر پیامبر دیگر) آیات خدا را قرائت می‌کند، شیطان در دل مردم وسوسه می‌کند تا با پیامبر در مورد آیات خدا مجادله کنند یا با

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

فساد، در ایمان آنها خلل ایجاد کند. در این صورت، خداوند القاءات و وسوسه‌های شیطان را باطل می‌کند و به پیامبر توفیقاتی می دهد تا آن شبهات (و وسوسه‌ها) از بین بروند. (طباطبایی، ج ۱۴، ص ۳۹۲)

کفار و مشرکان (شیطان صفتان) افزون بر آنکه مردم را دعوت می‌کردند تا به آیات قرآن گوش ندهند، از مردم می خواستند هنگام خوانده شدن قرآن، سخنان لغو بگویند تا آیات قرآن تأثیر نداشته باشد. در آیهٔ ۲۶ سورهٔ فصّلت می خوانیم:

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهذَا الْقُرْآنِ وَ الْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ.

کافران گفتند: گوش به این قرآن ندهید و هنگام تلاوت قرآن لغو بگویید تا پیروز شوید. (نک: مکارم شیرازی، ذیل آیه)

بنا بر هر یک از دو معنا، آیه ربطی به نفوذ و تسلّط شیطان بر پیامبر و وحی و آیات قرآن ندارد، بلکه دلالت می‌کند که خداوند هرگونه دخالت شیطان را باطل و نسخ می‌کند، زیرا: حرف فاء در «**فینسخ**» اشاره به ترتیب بدون فاصله دارد، یعنی وقتی شیطان القائات خود را وارد می‌کند، خداوند بدون فاصله آنها را نسخ و زائل می‌نماید.

اساساً رویارویی شیطان با پیامبران الهی جز شکست برای شیطان نتیجه‌ای ندارد، لذا خداوند می فرماید:

برای شیطان هیچ سلطه‌ای بر مؤمنان حقیقی وکسانی که بر خدا توکل کنند، نیست. (نحل (۱۶)/ ۹۹)

روشن است که پیامبران الهی از شاخص‌ترین مصادیق مؤمنان و توکل‌کنندگان‌اند. در آیهٔ دیگر می فرماید:

إِنَّ عِبَادِي لَيسَ لَكَ عَلَيهِمْ سُلْطَانٌ. (اسراء (۱۷) / ۶۵؛ نیز نک: یوسف (۱۲) / ۲۴)

به راستی [ای شیطان] تو هیچ سلطه‌ای بر بندگان حقیقی من نداری.

خداوند متعال همان طورکه قرآن را بر قلب مبارک پیامبر نازل کرد، وعده حفظ و نگهبانی از هر نوع تصرف را نیز داد و تضمین کرد که آن را محافظت نماید:

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾. (حجر (۱۵) / ۹)

همچنین وعده داده است پیامبران را در همهٔ امور، در مقابل هرگونه دشمن ـ دشمن ظاهر یا شیطان ـ پیروز نماید. در این باره، می‌توان به آیات ۵۱ سورهٔ غافر، ۲۱ سورهٔ مجادله و ۱۷۳ـ۱۷۱ سورهٔ صافّات اشاره نمود. همچنین طبق آیات قرآن، کید و تصرف شیطان بنا به خواست الهی، شکست خورده و ضعیف می‌باشد: ﴿إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفاً﴾. (نساء (۴) / ۷۶)

همهٔ اینها روشن می‌سازد که خداوند با تأییدها و امدادهای خود نمی‌گذارد وسوسه‌های شیاطین جنّ و انس در پیامبر اسلام نفوذ کند و نیز او را از هرگونه انحراف مصون نگه داشته است.

۲. اقتباس قرآن از کتاب مقدس

روبین اشاره می‌کند که اخبار اکثر انبیاء و رسولان قرآن در کتاب مقدس ریشه دارد و می‌نویسد: «بسیاری از این قصّه‌ها (قصّه‌های پیامبران در قرآن) از مضامین کتاب مقدس بهره می‌گیرند. برخی از آنها بسیار فشرده به نظر می‌رسد، امّا برخی مانند قصهٔ ابراهیم، موسی و عیسی با آب و تاب فراوان و حتی بازنگری‌های بسیار ظریف در روایات کتاب مقدس، بیان می‌شود. اصولاً در قصّه‌های عذاب عناصری دیده می‌شوند که در روایات کتاب مقدس غایب می‌باشند.»

نقد

شرط اقتباس از تورات و انجیل و کتب سایر ادیان، آشنایی و ممارست با آنها یا از طریق مطالعهٔ مستقیم، یا از راه درس گرفتن از استاد است. امّا پیامبرﷺ به شهادت قرآن و تاریخ، خواندن و نوشتن نیاموخته و درس‌ناخوانده بود و هرگز در مکتب هیچ آموزگاری از بشر حاضر نشده بود. بنگرید:

﴿وَمَا كُنتَ تَتْلُو مِن قَبْلِهِ مِن كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لَّارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ﴾

(عنکبوت (۲۹) / ۴۸)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

تو هیچ کتابی را پیش از این نمی‌خواندی و با دست خود [کتابی] نمی‌نوشتی وگرنه باطل اندیشان قطعا به شک می‌افتادند.

تو سابقهٔ خواندن و نوشتن نداشتی که اگر چنین نبود، مبطلان بهانه به دست می‌آوردند و در حقانیت دعوت تو شک می‌کردند، لکن سالهاست که مردم تو را به این صفت می‌شناسند، چون با تو معاشرت دارند؛ لذا دیگر هیچ جای شکی برایشان باقی نمی ماند که این قرآن کتاب خداست و خدا آن را بر تو نازل کرده و از بافته‌های خودت نیست و چنین نیست که از کتابهای قدیمی و داستانها و مطالبی اقتباس کرده و به این صورت درآورده باشی و دیگران نمی‌توانند آن را باطل نموده و به این عذر اعتذار جویند. (نک: طباطبایی، ج ۱۶، ص ۲۱۹)

در آیهٔ دیگری آمده‌است:

قُلْ لَوْ شَاء اللّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَ لَا أَدْرَاكُم بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ﴾ (یونس / ۱۶)

بگو: اگر خدا می‌خواست، آن را بر شما نمی‌خواندم و [خدا] شما را بدان آگاه نمی‌گردانید. قطعاً پیش از [آوردن] آن، روزگاری در میان شما به سر برده‌ام. آیا فکر نمی‌کنید؟

۴) **﴿هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾** (جمعه / ۲)

اوست آن کس که در میان امّی‌ها فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد و [آنان] قطعاً پیش از آن درگمراهی آشکاری بودند.

۲. عهد قدیم تا زمان رسول خدا ﷺ، به اعتراف مستشرقان، به زبان عربی ترجمه نشده و منابع تورات نزد رهبانان به زبان غیر عربی بود و نخستین ترجمهٔ اسفار تورات به عربی به اوائل خلافت عبّاسیها مربوط است.[1] (محمود ماضی، الوحی

۱. ترجمه؟

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

القرآنی فی المنظور الاستشراقی و نقد، ۱۴۸ به نقل از: دائره المعارف بریتانیا، ص ۲۶ و ۲۷، مقاله سهیل ویب)

۳. اگر آموزگارانی از یهود و نصاری بودند که عربها می‌توانستند نزد آنها در این زمینه آموزش ببینند، به یقین، نخبگان و افراد متفکری نیز در میان عرب و قریش بودند تا مانند محمّد صلی الله علیه و آله سخنانی بیاورند و شگفتی جهانیان را برانگیزند. افرادی که تاکنون از جانب مخالفان به عنوان آموزگار محمّد صلی الله علیه و آله معرّفی شده‌اند، مانند: «بلعام» یا «عایش» یا «سلمان فارسی» (نک: ذیل نحل (۱۶) / ۱۰۳ در تفاسیر مجمع البیان، تفسیر القرآن العظیم از ابن‌کثیر، تفسیر نمونه و...) سخن گفتن به زبان عربی را به خوبی نمی‌دانستند، چه رسد به اینکه فصیح‌ترین و بالاترین سخن عربی را بر زبان بیاورند.

۴. اهل کتاب با حضرت رسول صلی الله علیه و آله دشمنی داشتند و بر ضدّ آن حضرت توطئه‌های فراوان تدارک دیدند و از هیچ کاری برای تضعیف اسلام کوتاهی نکردند. پس اگر محمّد صلی الله علیه و آله قرآن را از اهل کتاب گرفته بود، حتماً خبر آن را منتشر می‌کردند و می‌گفتند: این قرآن را از ما آموخته است یا از کتابهای ما گرفته است و برای شما قرائت می‌کند. در حالی که سخنهای زیادی از آنها نقل شده، امّا این مطلب از سوی آنها مطرح نشده است و اگر مطلبی گفته بودند، مانند سایر مطالب آنان، به ما می‌رسید.

۵. در قرآن کریم، داستانهایی هست که در تورات و انجیل نیز مطرح شده است، اما داستانهای قرآن تفاوت جوهری با عهدین دارد؛ از جمله داستان آفرینش آدم، طوفان نوح، غرق شدن فرعون، نجات قوم موسی و چند داستان دیگر.

> *موریس بوکای در ردّ نظریه شباهت داستان آفرینش قرآن با تورات می‌نویسد: من معتقدم که این نظریه که داستان آفرینش قرآن با تورات بسیار نزدیک است، اشتباه است؛ بلکه این دو کتاب مغایرت بسیاری با یکدیگر دارند.* (موریس بوکای، الکتب المقدسه (فی ضوء المعارف الحدیثه)،ـ۱۵۷ به نقل از: فضل حسن عباس، قضایا القرآنیه، ۲۰۳)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

ایشان مسئلهٔ طوفان نوح را نیز مطرح می‌کند که در تورات وقتی طوفان نوح به عنوان یک طوفان جهانی برای عقاب تمام بشریت کافر معرّفی شده، در حالی که قرآن کریم طوفان را برای مجازات عده‌ای محدود مطرح کرده است. (همان)

در داستان غرق شدن فرعون نیز تفاوتهای اساسی بین سفر هجرت تورات و آیات قرآن مشاهده می‌شود؛ از جمله نجات بدن فرعون است (همان، ۲۰۴) که قرآن می‌فرماید: ﴿فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً﴾. (یونس (۱۰) / ۹۲)

۶. از بسیاری از داستانهای مطرح در قرآن کریم، در تورات و انجیل اثری یافت نمی‌شود، از جمله داستان هود، صالح و شعیب. اگر پیامبرﷺ قرآن را از اهل کتاب آموخته بود، قصص قرآن منحصر به داستانهای عهدین بود و بس. (الوحی القرآنی فی المنظر الاستشراقی، ۱۴۸)

۷. قرآن کریم به تحریف کتب تورات و انجیل اشاره دارد و معتقد است که دانشمندان آنها به تحریف کتاب خود می‌پردازند. ﴿يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَوَاضِعِهِ﴾ (مائده (۵) / ۱۳؛ نساء (۴) / ۴۶) اگر پیامبرﷺ مطالب خود را از آنها نقل کرده باشد، چگونه آنها را تضعیف می‌کند و نسبت تحریف به آنها می‌دهد؛ در حالی که این کار باعث تضعیف کتاب خود او می‌شود و این با عقل و درایت سازش ندارد.

۸. نویسندهٔ مقاله، خود در بخشی از نوشتار خود، به عدم اقتباسس قرآن از کتابهای آسمانی پیشین اعتراف می‌کند. از جمله با اشاره به معجزات حضرت موسیؑ که در قرآن یاد شده، می‌نویسد: «اینها بخشی از نُه معجزه (نه ده معجزه بر اساس تورات عبری) است که خداوند به موسیؑ عطا کرد». نیز می‌نویسد: «نه تنها قرآن، بلکه تمامی کتابهای مُنزَل، از منشأ آسمانی واحدی برخوردارند. به همین دلیل، قرآن، اعتبار وحیهای گذشته را به رسمیت شناخته و می‌گوید که پیام آوران (رُسُل) پیشین نیز برای قوم خود، "براهین واضح" (بیّنات)، کتب مقدس (زُبُر) و کتاب روشنگر (الکتاب المنیر) آورده‌اند.» (آل عمران (۳) / ۱۸۴؛ حدید (۵۷) / ۳)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

همچنین بر اساس آیات ۳ و ۴ سوره آل عمران می‌نویسد: «تمامی کتابهای مقدّس، حلقه‌های مشابه یکدیگر در زنجیرهٔ متّصل وحیها هستند... همسان بودن تمام کتابهای مقدس به منزلهٔ حلقه‌های زنجیرهٔ متصل وحیها ایجاب می‌کند که مؤمنین واقعی کسانی باشند که به همه کتب مقدس بدون استثنا ایمان بیاورند.»

۳. تبار محمّدﷺ

آقای یوری روبین دربارهٔ پیامبر اکرمﷺ دچار تناقض‌گویی شده است. در بحث مرتبهٔ انبیاء می‌گوید: «پیامبران همه از یک تبارند ... و اینکه گفته شود خداوند «پیامبران را هدایت کرده است، به این معناست که آنها از یک تبار برگزیده الهی‌اند.» در حالی که در بحث پیامبران و محمّد می‌گوید: «محمّد عرب هیچ گونه نسبت تبار شناختی با پیامبران پیشین نداشت. فاصله میان او و سایر پیامبران، فاصله‌ای زمانی نیز هست که از آیه ۱۹ سوره مائده مستفاد می‌گردد؛ آنجا که گفته می‌شود پیامبرِ قرآن در دوره فترت رسالت رسولان برانگیخته شد.»

نقد

در مورد تبار محمّدﷺ بدون تردید آن حضرت از اولاد حضرت اسماعیل فرستادهٔ خدا و فرزند حضرت ابراهیم می‌باشد. توضیح اینکه پیامبر از نظر نسبت به عدنان می‌رسد. عدنان پدر عرب عدنانی است که در تهامه، نجد، حجاز، قسمتی از شام و عراق سکونت داشته‌اند. عرب عدنانی را عرب مَعَدی، عرب نزاری، عرب اسماعیلی، عرب مستعربه و بنی اسماعیل نیز می‌گویند که نسبشان به اسماعیل‌بن ابراهیم می‌رسد. (در تورات سفر پیدایش، باب ۲۵، ۱۸، باب ۲۷، ۲۵، سفر داوران باب ۶، ۳۳، باب ۷، ۱۲، باب ۸، ۲۴ به نام‌های قبائل فوق اشاره شده است). مادر فرزندان اسماعیل «رَعْله» از قبیله «جُرْهم» از عرب قحطانی است و نسبش به «یعرب‌بن قحطان» می‌رسد. قحطان از نسل سام‌بن نوح است که در موقع پراکنده شدن فرزندان نوح از بابل به یمن آمد و پادشاه شد.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

عدنان نیز با زنی از قبیلهٔ «جُرْهم» ازدواج کرد و دارای دو پسر شـد؛ «مَـعَد» و «عک». عدنان فرزندان دیگری نیز داشت که مَعَد بر همه آنها سروری یافت. (آیتی، ص ۵۱ ـ ۵۲)

پدر و اجداد پیامبر اسلامﷺ به ترتیب عبارت‌اند از: عـبدالله، عـبدالمـطلب، هاشم، عبد مناف، قُصَی، کلاب، مُرّه، کعب، لوی، غالب، فهر، مالک، ضر، کنانه، خزیمه، مدرکه، الیأس، مُضَر، نزار، مَعَد، عدنان. (ابن‌اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۲۰) همهٔ این افراد در تاریخ عرب، نامور و معروف می‌باشند.

بدین وسیله ریشهٔ اجداد پیامبر بـه مَـعَد فـرزند عـدنان مـی‌رسد و او از اولاد حضرت اسماعیل است. در نتیجه، پیوند کامل میان محمّدﷺ و ابراهـیم پـیامبر وجود دارد و این نشان می دهد که همه از یک تبارند. (برای اطّلاع بیشتر نک: تاریخ طبری، جلد دوم؛ سیرهٔ حلبی، جلد اوّل؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱)

۴. محمّد عربی یا پیامبر جهانی

یوری روبین در تعبیرات متعدد خود از پیامبر اسلامﷺ به «مـحمّد عـرب» و «فرستادهٔ عرب» یاد می‌کند. او در بحث پیامبر و محمّد، محمّدﷺ را عربی می داند و می‌گوید: «محمّد فرستاده عرب خدا به اوج سلسله وحی انبیاء بدل می شود...» در جای دیگر می‌نویسد: «اینکه پیامبران برای قوم خود فرستاده شده‌اند، این سنّت برای محمّد، پیامبر عربی که قرآنی عربی برای قومش آورده، سنّت حسنه‌ای است. قرآن عربی محمّد بر او وحی شده تا وی بیم دهنده «مادر شهرها» (**اُمّ القراء**) باشد که به نظر مفسّران، منظور همان شهر مکه است.»

نقد

اگرچه قرآن به زبان عربی است (زخرف (۴۳) / ۱۰۳؛ احقاف (۴۶) / ۱۲؛ رعد (۱۳) / ۳۷)، امّا این تنها به جهت ضرورت تکلم با آن برای تفهیم و تفاهم بشری است؛ زیرا این متن باید به یک زبانی نازل می‌شد و چون محمّد عرب زبان و در منطقه‌ای عربی

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

بود، به «الفاظ عربی» نازل شد تا تفهیم به آسانی انجام گیرد. این باعث نمی شود که محتوای قرآن نیز مخصوص عرب‌زبان‌ها باشد؛ زیرا قرآن غیر از زبان لفظی، زبان محتوایی دارد که آن «زبان هدایت و فطرت» است و با آن با تمام جهانیان سخن می‌گوید. پیامهای قرآن به عصری خاص با اقلیم و نژاد ویژه‌ای اختصاص ندارد. هر جا بشر هست، قرآن با او سخن می‌گوید؛ زیرا با دل و فطرت انسان سر و کار دارد؛ نه ظاهر آنها و به همین جهت جهانی و جاودانه است. (ابن‌اثیر، ج ۲، ص ۲۰)

کسی که یک مرور اجمالی بر این کتاب الهی داشته باشد، متوجّه می شود که دعوت آن، عمومی و همگانی است و اختصاص به قوم و اهل نژاد و زبان معینی ندارد. از جمله، در آیات زیادی همه مردم را به عنوان «**يَا أَيُّهَا النَّاسُ**» و «**يَا بَنِي آدَمَ**» مورد خطاب، قرار داده و هدایت خود را شامل همه انسانها دانسته است. (نک: (انعام (۶) / ۱۹؛ قلم (۶۸) / ۵۲؛ سبأ (۳۴) / ۲۸؛ مدّثّر (۷۴) / ۳۱)

انسانها امور مشترکی دارند. همه دارای فطرت و غرائز مشترک‌اند و از طریق دل هدایت می شوند. قرآن کریم از عدالت، احسان، احترام به والدین، پرستش خداوند، احترام به دیگران، دوری از بدیها و... سخن می‌گوید و همهٔ این پیامها، جهانی‌اند و همهٔ انسانها آنها را پذیرا هستند. آیات قرآن با همه سخن می‌گویند؛ با سلمان فارسی، صهیب رومی، بلال حبشی، اویس قرنی، ابوذر حجازی (نک: جوادی آملی، ج ۱،ص ۳۲ و ۳۳) همه این افراد با ملیتهای مختلف و با فطرتی پاک و با اعماق وجود، پیامهای قرآن را می پذیرند و مخاطب قرآن هستند و این نشان می دهد که رسالت پیامبر جهانی است.

شواهد تاریخی زیادی نیز وجود دارد مبنی بر اینکه پیامبر اکرمﷺ به سران کشورهای مانند قیصر روم و پادشاه ایران و فرمانروایان مصر و حبشه و شامات و نیز به رؤسای قبائل مختلف عرب و... نامه نوشتند و پیک ویژه به سوی آنان گسیل داشتند و همگان را دعوت به پذیرفتن این دین مقدس کرده واز پیامدهای وخیم کفر

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

و استنکاف از پذیرفتن اسلام، بر حذر داشتند. اگر دین اسلام، جهانی نبود چنین دعوت عمومی انجام نمی‌گرفت. نامه‌های پیامبر اکرم ﷺ در کتابهای معتبر تاریخی، ضبط شده و مجموعه آنها به صورت کتاب مستقلی به نام مکاتیب الرسول گردآوری شده است.

۵. دین مشترک همهٔ پیامبران

روبین معتقد است که «پیامبرشناسی قرآنی» نوعی سیر تکاملی دارد. طرح قصّه‌ها، عذاب اقوام گنهکار و بازتاب شرایط محمّد ﷺ در مکّه و دلداری دادن به محمّد ﷺ در این دورهٔ دشوار است. طرح دین واحد و مشترک در همهٔ پیامبران که همان دین ابراهیم علیه‌السلام باشد، نتیجهٔ مجادلات مسلمانان با یهودیان مدینه است. کاربرد اصطلاح نبی در خلال دورهٔ مدنی بر این اساس است که محمّد ﷺ آن را لقب خاص خود قرار داده بود.

نقد

لقب نبی لقب ویژهٔ حضرت محمّد ﷺ نیست که آن را در دورانی که در مدینه حضور داشتند، به خود اختصاص داده باشند. از پیامبران پیش از ایشان هم در قرآن با لفظ "نبی" یاد شده است؛ مثل حضرت موسی و حضرت عیسی علیهما‌السلام. (مریم (۱۹) / ۵۱ و ۳۰)

امّا در خصوص ادعای آقای روبین مبنی بر اینکه وحدت همهٔ پیامبران در دین مشترک ابراهیمی نتیجهٔ مجادلات مسلمانان با یهودیان مدینه است، باید بگوییم که اتّفاق مسلمانان بر آن است که پیامبر اکرم ﷺ در سن چهل سالگی به رسالت مبعوث شده‌اند (عاملی، ج ۱) و قول حقّ دربارهٔ دین و آیین آن حضرت پیش از بعثت، آن است که ایشان یکتاپرست و پیرو آیین توحیدی ابراهیم علیه‌السلام بوده‌است.

از سوی دیگر، از ابتدای خلقت تا روز قیامت، دین مورد رضایت خداوند متعال یکی بیش نبوده است و تمام انبیای الهی از حضرت آدم علیه‌السلام تا حضرت خاتم ﷺ

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

بشر را به یک دین دعوت نموده‌اند. (شوری (۴۲) / ۱۳) خداوند این دین را «اسلام» نام نهاده است: ﴿**إِنَّ الدِّينَ عِندَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ** (آل عمران (۳) / ۱۹)﴾ دین نزد خدا، اسلام و تسلیم بودن در برابر حق است و آیین ابراهیم نیز همین بوده‌است. ﴿**مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِن كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا**﴾ (آل عمران (۳) / ۶۷) در آیهٔ دیگری آمده‌است که ابراهیم و یعقوب به فرزندان خود چنین وصیّت کردند که ﴿**إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ**﴾ (بقره (۲) / ۱۳۲)

پس معلوم شد که هدف اصلی از بعثت انبیاء تبلیغ یک دین بوده و آن هم دین اسلام است. البته ادیان بنا به مصالح و حکمتهایی، در احکام فرعی (شرایع) با یکدیگر تفاوت داشته‌اند. (مائده (۵) / ۴۸) آیاتی که در امر خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تبعیت از ملت و دین ابراهیم و نوح علیهما السلام ظهور دارند، به همین امر اشاره می‌کنند. با توجّه به اینکه دین یک امر فطری است، اهمیت دین واحد برای تمام انسانها بهتر معلوم می‌شود.

در اینجا نقد مقالهٔ «پیامبران و پیامبری» به پایان می رسد. امید است ترجمه و نقد این قبیل آثار گامی در جهت آشنایی با تحقیقات اسلام‌شناسان غربی و نوع نگرش آنان نسبت به دین اسلام بوده و صاحبان دانش در زمینه معارف اهل بیت علیهم السلام را بر آن دارد که به بررسی و نقد این آثار و رفع شبهات مطرح شده در آنها بپردازند.

منابع

۱. آیتی، محمّد ابراهیم. **تاریخ پیامبر اسلام**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹ ش.

۲. ابن‌اثیر، علی‌بن ابی الکرم. **الکامل فی التاریخ**. بیروت: دارالفکر.

۳. ابن‌کثیر. **سیره پیامبر**.

۴. ابن‌هشام. **سیره**.

۵. جوادی آملی، عبدالله. **تفسیر تسنیم**. قم: نشر اسراء، ۱۳۷۸ ش.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]

۶. طباطبایی، محمّد حسین. **المیزان**. بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۳۹۳ ق.
۷. طبرسی، امین الاسلام. **مجمع البیان**. بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۸ ق.
۸. فضل حسن عباس. **قضایا قرآنیه فی الموسوعة البریتانیا**. عمان: دارالبشیر، ۱۴۰۸ ق.
۹. قرطبی، ابوعبدالله محمّدبن انصاری. **الجامع الاحکام القرآن**. قاهره: دارالکتب، ۱۳۷۱ ق.
۱۰. ماضی، محمود. **الوحی القرآنی فی المنظور الاستشراقی ونقده**. مدینه: دارالدعوة، ۱۴۲۲ ق.
۱۱. مجلسی، محمّد باقر. **بحارالانوار**. بیروت: مؤسسه الوفا.
۱۲. عاملی، علامه سیّد جعفر مرتضی. **الصحیح من سیرة النبی**.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر. **تفسیر نمونه**. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۱۴. موریس بوکای. **الکتب المقدسه (فی ضوء المعارف الحدیثه)**. دارالمعارف، لیتا، ۱۴۱۷ ق.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.7.3]